

زمان خویش و پیغام آن را تشخیص دهید

صبح به خیر دوستان عزیز. یک لحظه سر پا بایستیم.

ای خداوند خدای ما، در میان جنب و جوش زندگی این لحظاتی که تو برای ما مهیا کرده‌ای را کنار گذاشته‌ایم تا چنانکه شایسته‌ی توست، حمدت گوئیم، کلامت را موعظه کنیم و تو را بهتر بشناسیم و این دلیل جمع شدن ما در این صبح است. تو را به خاطر این عزیزان که خود را برای شنیدن کلامت آماده کرده‌اند، شکر می‌کنیم. و از اینکه در هر شرایط و زمانی که در آن به سر می‌بریم در ایمان خود استوار مانده‌اند تو را شکر و سپاس می‌گوییم.

۲. خداوندا به خاطر قدرت عظیم شفا بخش و وعده‌های کلامت سپاسگزاریم. زمانی که به این شهادت‌ها گوش می‌دهیم دلمان به وجد می‌آید و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیم! انسان‌ها و بنی‌آدم گرفتار مصیبت‌های فراوان شده‌اند! ولی تو با وعده‌ی خود و طبق فیض و توانایی خویش آنها را شفا داده‌ای. اینک آنان اینجا حاضرند تا جلال و شکوه تو را شهادت دهند و تو را برای این امر شکر می‌گوییم.

ما را آماده ساز تا به پیغامی که در این ساعت برای ما مهیا کرده‌ای گوش دهیم. عطا فرما تا وقتی کلامت را می‌خوانیم، بتوانیم آن را درک کنیم. اراده و خواست تو در تمامی این امور کرده شود. دعای خود را به نام عیسی مسیح به حضورت تقدیم می‌کنیم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۳. سعادت و افتخار بزرگی است که امروز صبح اینجا هستم، به خاطر وجود همگی شما خوشحالم. برادر وود و برادر رُی رابرسون، همین‌طور برادران دیگر در دو روز گذشته با حسن نیت و امانتداری کار کرده و زحمت کشیده‌اند تا به خاطر این مناسبت کولر را نصب کنند. آنها متوجه شدند که یکشنبه‌ی گذشته چقدر تحمل شرایط برایتان دشوار بود. از آنجا که مقداری پول از هدایای شما در صندوق کلیسا جمع شده بود، برای راحتی و رفاه شما در زمان شنیدن پیغام، از آن استفاده کردند. امروز خنک‌تر از آن روز است به خاطر این مسئله از خدا و همچنین از شما که زحمت کشیده‌اید، تشکر می‌کنم.

۴. خوشحالم... برادر رُی بُردرز اینجا حضور دارند. امروز صبح ایشان قصد داشتند پشت بنشینند، از ایشان خواستم که صندلی خود را بردارند و کنار

خدامان بنشینند ولی قبول نمی‌کردند. همان‌طور که همگی شما می‌دانید ایشان نماینده‌ی ما به عنوان میسیونر هستند و از اینکه ایشان و سایر کشیشان و دوستان اینجا حضور دارند، خوشحالم.

۵. در طول هفته فکر می‌کردم: «وقتی یکشنبه اینجا باشم، سعی خواهم کرد با تمام خدامان و سایر عزیزان آشنا شوم.» ولی همین که آدم به اینجا می‌رسد به قدری سرگرم پیغام می‌شود که عملاً همه چیز را فراموش می‌کند. معمولاً چنین است.

۶. در این هفته باید به آریزونا برگردم. زیرا دوشنبه‌ی آینده باید در توسان باشم و بچه‌ها را برای رفتن به مدرسه برگردانم، سپس برمی‌گردم. همین‌طور همسرم باید زودتر آنجا باشد... تا بچه‌ها را دو هفته قبل از بازگشایی مدارس، ثبت نام کند. به محض اتمام این کار، بازخواهم گشت تا مدتی اینجا باشم.

۷. اکنون زمان تعطیلاتم است. همان‌طور که می‌دانید در ماه‌های دسامبر، ژانویه، فوریه، مارس، آوریل، می و ژوئن پی در پی موعظه کرده‌ام و حالا در ماه ژوئیه هستیم. اکنون اگر خدا بخواهد و دعوت خاصی به من نرسد فصل استراحتم خواهد بود. مرخصی گرفته به شکار خواهم رفت. و من...

۸. ولی ممکن است خداوند برای کار دیگری دعوتم کند پس این امکان را هم باید در نظر گرفت. خدا همیشه تقدم دارد. مایلم خدا همیشه تقدم داشته باشد. آیا شما نیز مایلید که خدا تقدم داشته باشد؟ ولی اگر دعوت خاصی در کار نباشد و خدا بخواهد در طول دو ماه آینده برای استراحت به شکار خواهم رفت. من...

۹. نه شما و نه هیچ کس دیگر نمی‌تواند وضعیت مرا در حال حاضر درک کند. ملاحظه می‌کنید؟ بسیار تحت فشار هستم. جای تعجب نیست وقتی خداوند با شاگردان خود راه می‌رفت به آنان گفت: «برویم و در بیابان استراحت کنیم.» می‌بینید؟ با گذشت زمان و در حالی که دارم پا به سن می‌گذارم این مسئله برایم قابل درک می‌شود. فقط زمانی که انسان پیر می‌شود می‌تواند این مسائل را درک کند. کشیش شما هم با من هم عقیده است. بعد از پنجاه سالگی آدم متوجه می‌شود که دیگر جوان نیست ولی فعلاً کمی فرصت داریم.

۱۰. به خاطر تمام شهادت‌هایی که شنیدیم حقیقتاً سپاسگزاریم. همسرم دیروز پیش خواهر وودز بود، عده‌ای از آلپاما آمده و از کارهای بزرگی که خدا در آن سری از جلسات آنجا انجام داده بود، گفتند. مثلاً تعریف می‌کردند که چگونه بچه‌های کوچک شفا یافته بودند. اتفاقات زیادی رخ داد که اگر بخواهم تعریف کنم فرصت کافی نخواهیم داشت.

۱۱. به من گفته‌اند که... دو یکشنبه است که خواهر لارسُن با کودکی خردسال اینجا می‌آیند. اگر اشتباه نکنم فرزند خودش است. می‌خواهد او را تقدیم کند. این کودک را از شیکاگو آورده است. این خواهر به ما خیلی لطف داشتند و ما ایشان را بسیار دوست داریم. خوب با وجود اینکه وقتشان تنگ است این کودک را اینجا آورده‌اند تا به خداوند تقدیم شود. در حالی که صحبت می‌کنم خواهر لارسُن می‌توانند کودک را برای مراسم تقدیم و تقدیس به اینجا بیاورند.

۱۲. در حالی که دارند حاضر می‌شوند، می‌خواهم به شما بگویم پیغامی که امروز برای شما دارم یکی از مشکل‌ترین پیغام‌هایی است که تا کنون آماده کرده‌ام. در طول هفته مرتب هدایت می‌شدم که به اتاقم بروم و سعی داشتم برای این ساعات از مشارکت، پیغامی از خدا دریافت کنم. هر بار که به اتاقم می‌رفتم احساس می‌کردم... فکر خالی است. دیروز هوا به قدری گرم بود که مجبور شدم کتاب مقدس را برداشته و به زیرزمین بروم. زیرا قصد داشتم چیزی از آن را بخوانم اما در عوض خواب بر من غالب شد. سپس برخاسته، لیوانی آب نوشیدم و سعی کردم که خودم را تکان دهم سپس بیرون رفتم که دوری بزنم و روی پله‌ای نشستم.

۱۳. زمانی که از شدت گرما پیراهنم را درآورده بودم، کسی سر زده از راه رسید. نمی‌دانم از همسایگان بود یا از افراد کلیسا با اشاره سلام کرد... به قدری در فکر فرو رفته بودم که به طور اتفاقی سرم را بلند کرده و من نیز با اشاره به وی جواب دادم و فقط به ماشینی که از مقابلم عبور کرد نگاه کردم.

۱۴. دیشب ماشینم را برداشته و به سمت چارلستون حرکت کردم، می‌خواستم چیزی به دست بیاورم. به نظرم می‌رسید که خدا می‌خواهد مطلبی را به من بگوید... شیطان سعی می‌کرد که بر سر راهم قرار گرفته و مانع از دریافت پیغام شود. آنگاه به خود گفتم: «اگر شیطان چنین تلاش می‌کند من نیز باید با شکیبایی انتظار بکشم و در بزنم تا خدا در را باز کند.» و امروز صبح دقایقی قبل، اندکی پس از ساعت هفت صبح، زود از خواب برخاسته بودم.

۱۵. دیروز حال چندان مساعدی نداشتم... ذرتی که خورده بودم به من نساخته بود. فکر می‌کنم ادویه‌اش زیاد بود و سعی می‌کردم که از ناراحتی خلاص شوم. امروز صبح حدود ساعت هشت به آیه‌ای برخوردم که باعث شگفتی‌ام شد. دوباره به کتاب مقدس رجوع کردم، واقعاً شگفت زده شده بودم. چند دقیقه کلام را به همین صورت تفحص کردم. گاهی ممکن است خدا برای ما پیغامی داشته باشد ولی شیطان سعی می‌کند تا ما را از آن دور کند.

خواهر لارسن، لطفاً کودک را اینجا بیاورید. [برادر برانهام مراسم تقدیم را انجام می‌دهد. فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف] خدا با آنها باشد و مددشان کند.

۱۶. یکشنبه‌ی گذشته شما را برای دو مراسم نگه داشته بودم. مراسم صبح و عصر، فکر می‌کنم... کمی برایتان مشکل بود. فکر می‌کنم عده‌ای از شما از راه دور می‌آیید و یک روز کاری را از دست می‌دهید. حال با توجه به اینکه از دوشنبه برای مدت یک هفته نیستم، یک جلسه برای یکشنبه‌ی آینده تدارک دیده‌ام البته اگر خداوند بخواهد. مگر اینکه جماعت مایل باشند تمام شب را در اینجا به سر برند. ملاحظه می‌کنید؟ البته تعداد شما بسیار زیاد است!

چند نفر از شما ترجیح می‌دهند امشب اینجا بمانند؟ حال چند نفر از شما ترجیح می‌دهند هفته‌ی آینده برگردند؟ دستان خود را بالا ببرید. خدای من! این یکی نزدیک است. [یکی می‌گوید: «برادر، مساوی هستند!»-گروه تألیف] شما چه می‌گویید؟ [دوبار برگزار کنید.] [برادر بن بریان می‌گوید: «امشب هم دو جلسه باشد، برادر.»] اکنون، حالا بن! [برادر برانهام می‌خندد.]

۱۷. امروز صبح پیغامی طولانی داریم اما نمی‌دانم... البته سعی می‌کنم به مقررات کلیسا احترام بگذارم ولی وقتی راجع به این موضوع موعظه کردم، گفتم: «به استثنا زمانی که پیغام ضبط می‌شود.» اکنون داریم ضبط می‌کنیم. فکر می‌کنم اگر خدا بخواهد هم امشب و هم یکشنبه‌ی آینده برمی‌گردیم. اگر خداوند اجازه دهد سعی می‌کنیم هم امشب و هم یکشنبه‌ی آینده اینجا باشیم. اگر در این هفته پیغام به دستتان نرسید یکشنبه‌ی دیگر تشریف بیاورید.

۱۸. البته دوست ندارم شما را دوباره برگردانم اما احساس می‌کنم که زمان به سرعت می‌گذرد. خوب فکر کنید. ممکن است اتفاقاتی بیفتند که برای مدت‌ها امکان چنین گردهمایی‌هایی وجود نداشته باشد. ملاحظه می‌کنید؟ به یاد داشته باشید اتفاقی در شرف وقوع است. خواه قانوناً ممانعتی ایجاد شود، خواه شیطان در میان ما نفوذ کرده و باعث پراکندگی شود. همیشه چنین است. توجه می‌کنید؟ اتفاقی در شرف وقوع است لذا باید هر لحظه‌ای که می‌توانیم کنار هم باشیم را غنیمت بشماریم.

۱۹. کسانی که مجبورند امشب به خانه‌هایشان برگردند، بدانند که مثل هفته‌ی گذشته پیغام کوتاه خواهد بود. البته اگر شما باید به خانه‌های خود برگردید می‌توانیم نوارهای ضبط شده را برایتان بفرستیم. ما... اگر خداوند اجازه دهد امشب موعظه می‌کنم.

۲۰. دیروز یا روز قبل از آن، از پیغام کوتاهی که چندی پیش در ذهن داشتم یادداشت برداری کردم. دو پیغام در ذهن دارم. تردید دارم کدام را موعظه کنم. یکی «مخزن آب سوراخ شده» و دیگری «هر که باد بکارد، طوفان درو خواهد کرد» است. عنوان پیغام برگرفته از انجیل است. پیغام امروز صبح تعلیمی خواهد بود و امشب درباره‌ی «مخزن آب سوراخ شده» یا «هر که باد بکارد، طوفان درو خواهد کرد» صحبت خواهیم کرد.

۲۱. حال می‌خواهم از کتاب مقدس بخوانم.

سر جای خود راحت هستید؟ بگویید: «آمین.» [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف] خوب است.

حال با هم به سراغ کتاب هوشع در کتاب مقدس برویم. چند آیه از باب ۶ کتاب هوشع نبی را مطالعه خواهیم کرد.

لطفاً سر پا بایستید.

۲۲. خداوند شایسته‌ی آن نیستیم که این کتاب را در دستان خود بگیریم زیرا در کلام می‌خوانیم که در آسمان و زمین و زیر زمین کسی شایسته آن نبود که کتاب را بردارد یا به آن نگاه کند. با این حال کسی شبیه بزه ذبح شده از راه رسید و کتاب را برداشت چون شایسته بود و مهرهای آن را باز کرد. امروز صبح ما به او می‌نگریم تا نوشته‌های مکتوب این کتاب را مکشوف سازد زیرا این کتاب، کتاب فدیہ است. هر که را بازخرید کرده‌ای نامش در آن مکتوب است. باشد که امروز صبح موضع خود را در عصری که در آن به سر می‌بریم، مشخص کنیم. این را در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

بیابید نزد خداوند بازگشت نماییم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ او زده است و ما را شکسته‌بندی خواهد نمود.

بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. و در روز سوّم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود.

پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد.

ای افرایم با تو چه کنم؟ ای یهودا با تو چه کنم؟ زیرا نیکویی تو مثل ابرهای صبح و مانند شبنم است که به زودی می‌گذرد.

بنابراین من ایشان را به وسیله‌ی انبیا قطع نمودم و به سخنان دهان خود ایشان را گشتم و داوری من مثل نور ساطع می‌شود.

زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را، و معرفت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی.

اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند و در آنجا به من خیانت ورزیدند. جلعاد شهر گناهکاران و خون‌آلود است.

و چنانکه رهزنان برای مردم در کمین می‌باشند، همچنان جمعیت کاهنان در راه شکیم می‌گشند زیرا که ایشان مرتکب قباحث شده‌اند.

در خاندان اسرائیل عملی هولناک دیدم. افرایم در آنجا مرتکب زنا شده، اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است.

و برای تو ای یهودا حصادی معین شده است هنگامی که اسیری قوم خود را خواهم برگردانید.

۲۳. ای خداوند عیسی در حالی که به تو چشم می‌دوزیم با روح قدوس خود، بافت مورد نظر را برای ما مکشوف فرما. به نام عیسی. آمین.

۲۴. عنوان موعظه‌ی امروز از این قرار است: "زمان خویش و پیغام آن را تشخیص دهید"

اینک مایلم کمی درباره‌ی نقشی که بنی‌اسرائیل در طول قرون متمادی ایفا کرد، تأمل کنید. در آخرین درس مدرسه‌ی یکشنبه هم وقتی که درباره‌ی عید شیپورها صحبت می‌شد، به این مسئله پرداختیم. حال می‌خواهیم توجه شما را به سیر تاریخی بنی‌اسرائیل در تقویم بزرگ زمانی خدا جلب کنیم.

۲۵. هدف من از این درس این است که شما به درک و تشخیص درستی از موقعیت زمانی حال حاضر برسید. همان‌طور که خود ملاحظه می‌کنید، زمانی که در آن به سر می‌بریم به پایان خود نزدیک است. به همین دلیل شناخت ساعت، زمان و همین‌طور علامت و پیغامی که باید بپذیرید، ضروری است.

۲۶. در طول موعظه‌ی یکشنبه‌ی پیش وقتی که می‌خواستم در مورد هفت شیپور آخر در مکاشفه موعظه کنم، توقع داشتم اتفاق خارق‌العاده‌ای به وقوع بپیوندد. همان‌طور که در موقع موعظه درباره‌ی هفت مهر متوجه شدم که با باز شدن هر مهر اتفاق خارق‌العاده‌ای می‌افتد.

وقتی از موعظه درباره‌ی هفت دوره‌ی کلیسا فارغ شدم، موضوع به قدری کامل بیان شده بود که خود روح‌القدس میان ما نزول کرده و پیغام را تأیید کرد. این اتفاق در روزنامه‌ها نیز منعکس شده و به اطلاع تمام ملت رسید. و در آسمان نیز به شکل پر جلالی از طریق یک ماه گرفتگی آنچه را که قرار بود از

ماه‌ها پیش به وقوع بپیوندند به ما نشان داد. در همین خیمه‌ی عبادتی، خدا آن را به وضوح آشکار نمود. زمانی که رهبران رومی از فلسطین دیدن کردند، موضع امت‌های این زمان نیز آشکار گردید. (کاتولیک‌ها) می‌گویند او اولین پاپی است که بعد از پطرس به فلسطین پا گذاشت زیرا مدعی هستند که پطرس اولین پاپ می‌باشد. این یک برداشت متعصبانه است!

۲۷. قبل از اینکه هفت مهر مربوط به کل اسرار مخفی مکشوف شود.

به خاطر دارید بر اساس رؤیایی که دیده بودم در این خیمه نموداری درباره‌ی دوره‌های کلیسا کشیدیم. غافل از اینکه قرار بود خود خدا یک سال و نیم بعد، از طریق یک ماه گرفتگی که عکس‌های آن در روزنامه‌های سراسر کشور منتشر شد آن را در آسمان تأیید کند. من آن را نمی‌دانستم. نمی‌دانستم که این پدیده‌ی اسرارآمیز وضعیت عصر لائودکیه را تشریح می‌کند.

۲۸. در روزنامه‌ها فقط شش عکس [از ماه گرفتگی] منتشر شد که هر کدام وضعیت یک دوره از کلیسا را تشریح می‌کند. علتش این بود که در آن قسمت از ماه گرفتگی مربوط به دوره لائودکیه، نمای ماه را سراسر تاریکی فراگرفته بود. به مفهومی که خدا در این پدیده‌ی آسمانی ارائه داد دقت کنید. وقتی که خودم آن را بر تخته کشیده بودم، یک لبه‌ی کوچک سفید نورانی گذاشته بودم که در کل، نشان دهنده‌ی وضعیت کلیسا قبل از ربه‌ی شدن بود. دلیلی که باعث شد کلیسای عصر هفتم را به آن شکل نشان دهم همین بود. ولی وقتی خدا طرح خود را در آسمان نشان داد، این مرحله در تاریکی مطلق بود. شاید معنی‌اش این باشد که آخرین برگزیده عصر لائودکیه فراخوانده شده است. ولی نمی‌توان با اطمینان در این مورد صحبت کرد اما می‌توان کل موعظه را به این موضوع اختصاص داد.

۲۹. به این موضوع نیز توجه کنیم. قبل از اینکه درباره‌ی مهرها موعظه کنم فکر نمی‌کردم چنین اتفاقی بیفتد.

حینی که در این ساختمان بودم، خدا در این مورد با من صحبت کرد. مرا به توسان در آریزونا فرستاد و من آنجا اعلام کردم که چه پیش خواهد آمد. یکی از آقایانی هم که در زمان وقوع آن پدیده آنجا بود امروز در این جلسه حضور دارد. خدا به من گفت: «هفت فرشته ظاهر خواهند شد.» روزنامه‌ها آنها را در سراسر کشور منتشر کردند. یک شکل مرموز نورانی، یک ابر به شکل هرم، دقیقاً همان طوری که در اینجا کشیده و نشان دادم. از مکانی که فرشتگان در آنجا بودند یعنی در نزدیکی توسان بالاتر رفته و ارتفاع آن حدوداً به سی مایل

[پنجاه کیلومتر] رسید و عرض آن به بیست و پنج مایل [چهل کیلومتر] یا ارتفاع آن بیست و پنج مایل [چهل کیلومتر] و عرض آن سی مایل [پنجاه کیلومتر] فراموش کرده‌ام کدام یک بود. این ابر در تمام قلمرو و ایالت آریزونا دیده می‌شد.

۳۰. ملاحظه کنید کتاب مقدس، خدا... کسی که این مطالب را به شما می‌گوید، قصد ندارد با اثبات آن شما را تحت فشار بگذارد بلکه هدف این است که مفهوم روحانی این ساعت (دوره) را برای شما مکشوف سازد.

۳۱. پیغامی که حاصل این حرکت بود منجر به باز شدن مهرهای هفتگانه شد که این خود باعث مکشوف شدن تمام رازهای مخفی کتاب مقدس، آموزه‌ها و موارد دیگر شد. به عبارتی تمام آن تعلیماتی که دنیا به شدت به آن حمله می‌کند و سعی بر تکذیب آن دارد.

۳۲. مدتی پیش در آریزونا، کاسیت‌های موعظه‌ی مرا به اصطلاح میکس می‌کردند تا از قول من چیزی را اعلام کنند که من نگفته‌ام. آن رؤیایی که درباره‌ی آریزونا گفته بودم را به خاطر بیاورید! کلام خدا می‌گوید: «و شاگردان خود را گفت لابد است از وقوع لغزش‌ها لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود. او را بهتر می‌بود که سنگ آسیابی برگردنش آویخته و در دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد.» بگذارید هر چه می‌خواهد موعظه کند یا انجام دهد. «هر که کلمه‌ای از آن کم کند یا به آن بیفزاید!» مردم فقط برداشت خود از کلام را ارائه می‌دهند و سعی دارند از طریق آن چیزی را مطرح کنند که منظور من نبوده است. این کلام من نیست بلکه کلام خدا است. «هر کس به آن بیفزاید یا از آن چیزی کم کند!»

۳۳. همان‌طور که یکشنبه چند هفته پیش توضیح دادم، در این رؤیا دیدم که چطور این انبیا می‌چرخیدند. فقط گفته بودم: «در انتظار بمانید.» تا زمانی که من به این شکل تقلا می‌کنم، خدا نمی‌تواند برای کلامش مبارزه کند لذا در این مورد فقط باید خویشتن را به وی بسپاریم و خود او از کلامش مواظبت خواهد کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۳۴. موعظه‌ی یکشنبه‌ی پیش در مورد روزهای اعیاد بود. بین عید فصیح و عید پنطیکاست پنجاه روز فاصله وجود داشت. پنطیکاست به معنی «پنجاه» روز است. در آن مناسبت بنی‌اسرائیل... اولین محصولات میوه و نوبر گندم خود را آورده و به خدا تقدیم می‌کردند. از طرف دیگر در روز بعد از عید فصیح به عنوان عمل شکرگزاری، نوبرهای جو را به شکل بافه یا دسته‌ای

درمی‌آوردند و در حضور خدا به این طرف و آن طرف تکان می‌دادند. این نشانه‌ای از نوبرهای روح است که در این دوره پنجاه روزه نبوتی بر انسان‌ها افاضه می‌شد.

این پنجاه روز به امت‌ها رسید که «خدا در آن دوره قومی از امت‌ها را برای اسم خود فرامی‌خواند.» ما از این عید طولانی پنطیکاست عبور کرده‌ایم.

۳۵. در واقع این پنجاه روز معادل دقیق هفت سبت بود. این هفت سبت نشانه‌ی هفت دوره‌ی کلیسا است که باید در پنطیکاست فراخوانده شوند. زیرا پنطیکاست نشانه‌ی دعوت قومی برای اسم خداوند از میان امت‌ها است.

پس از هفت سبت، روز کفار از راه می‌رسد یا به عبارتی هفت شیپور. روز کفار روزی بود برای سوگواری، توبه و روزه. پس به این ترتیب معلوم می‌شود که هفت شیپور تنها به بنی‌اسرائیل مربوط می‌شود.

۳۶. خدا به من اجازه نداد که درباره‌ی این هفت شیپور موعظه کنم. وقتی خواستم اعلام کنم که می‌خواهم به این موضوع بپردازم، احساس کردم چیزی مرا منع کرد. بیلی و دیگر عزیزان نهایت تلاش خود را کردند تا همه چیز برای هفته‌ی آینده آماده باشد و حتی یک سیستم خنک کننده برای سالن کار گذاشته شد. هشت یا ده روز را در تالار کنفرانس مدرسه برای آن در نظر داشتم ولی روح‌القدس به علل خاصی به من اجازه نداد تا درباره‌ی شیپورها موعظه کنم. این ممانعت سؤالی در ذهنم ایجاد کرد.

هنگامی که رفتم تا دعا کنم به همسرم گفتم: «به اتاقم می‌روم که در آنجا دعا کنم.» با صداقت در پیشگاه خدا زانو زدم و خدا برایم آشکار کرد که این هفت شیپور به هنگام [گشودن] مهر ششم به صدا درآمدند که در این مورد قبلاً موعظه کرده بودم. ملاحظه می‌کنید که تمام این امور حاصل حرکت مافوق طبیعی خدا است و به بنی‌اسرائیل مربوط می‌شود که ما در مبحث مهر که به جفای یهودیان منجر می‌شود به آن پرداختیم.

۳۷. دوره‌ی امت‌ها در جشن پنطیکاست فرارسیده بود.

شیپورها... تمام شیپورها در مهر ششم به صدا درآمده بودند. یکشنبه‌ی گذشته این مسئله را با مطالعه‌ی عید شیپورها بررسی کردم. چرا مهر ششم؟ زیرا یهودیانی که در اقصی نقاط جهان هستند به سرزمین خودشان باز می‌گردند آنها باید آنجا باشند و چنین شد که... شیپورها در مهر ششم به صدا درآمدند.

۳۸. در حال حاضر رازها باید از طریق پیغام فرشته‌ی هفتم مکشوف شوند، این امر زمانی اتفاق می‌افتد که ندای فراخوانی کارگران ساعت یازدهم شنیده

شود تا همان مزدی را بگیرند که برای کارگران ساعت اول مقرر شده بود. ملاحظه می‌کنید؟

آری عیسی چنین تعلیم داد، در مثال او کارگرانی در تالکستانی مشغول شدند. آنها روزمزد بودند. مزد روزانه‌ی آنها یک دینار بود. در نیمروز شمار دیگری به کار گرفته شدند. در ساعت یازدهم که همانا ساعت آخر کار بود، دسته‌ی دیگری به کار گرفته شدند. کارگرانی که در ساعت آخر کار مشغول شدند همان مزد را دریافت کردند که کارگران ساعت اول.

۳۹. پس همه چیز طبق برنامه پیش می‌رود. در روز پنطیکاست، پیغام‌آوران ساعت اول همراه با کلام وارد میدان شدند سپس عصر تاریکی فرارسید. در آن موقع کار غیر ممکن بود ولی وسط روز مارتین لوتر آمد و درست اندک زمانی بعد جان وسلی وارد میدان شد. سپس پیغام شامگاه آمد که از طریق آن، همان چیزهایی را به دست می‌آوریم که در ابتدا بوده است. پیغام شامگاهی می‌گوید که همه چیز باید به حالت اول بازگردد همان‌طور که در کلیسای اولیه بود.

۴۰. رؤیایی را که هفته‌ی گذشته داشتم به خاطر آورید. هنگامی که عروس وارد شد... پیش‌نمایی از آن. عروس خوب و دوست‌داشتنی از راه رسید. اصلاً به این مسئله فکر نمی‌کردم، فقط مشغول تماشای بیرون بودم. آنگاه عروس پیش آمد، در نزدیکی خود صدایی شنیدم که به من گفت: «اینک یک رؤیا از عروس» و عروس نزدیک شد، او را چنانکه شایسته بود دیدم. جوان و زیبا و پر از ناز، با آهنگ زیبایی حرکت می‌کرد نه مثل یک مارش نظامی بلکه با وقار و با متانتی که در حرکت دختران جوان است. از سمت چپم، از این سو گذشت و از دیدم محو شد.

۴۱. سپس توجه مرا به سمت راست جلب کرده و تمام کلیساها را همان‌طور که در طول اعصار ظاهر شدند، نشانم داد. چه گستاخ بودند! آخرین کلیسایی که دیدم کلیسای عصر ما بود که توسط یک زن جادوگر هدایت می‌شد. گروهی از زنان که نماینده‌ی آن زن بودند لباس‌هایی میتدل و ظاهری زنده داشتند و راه رفتن آنها مطابق ریتم‌های تویست و راک اند رول بود. آنها در مقابل خود کاغذی به رنگ طوسی به دست داشتند. دامن‌های آنان یک ردیف بندهایی بود که متصل به یک کمر بند بود، در حالی که از کمر به بالا کاملاً عریان بودند. آنها دائماً کاغذ طوسی رنگ خود را به دست داشتند که این رنگ نشانی از دورویی می‌باشد چون بین سیاه و سفید قرار دارد و هیچ موقع سیاه و یا سفید نمی‌باشد. این یک رنگ فریبنده است. او به من گفت: «این کلیسا است.»

۴۲. با دیدن این صحنه نزدیک بود قلبم از حرکت باز ایستد. به خود گفتم: «آیا این عروسی است که باید به مسیح معرفی شود؟ آیا ثمره‌ی تمام زحماتی که انسان برای معرفی عروس کشید همین بود که یک فاحشه‌ی گستاخ و کثیف با ظاهری ناشایست به حضور مسیح بیاورد؟» حالم به هم خورده بود.

۴۳. در حالی که آخرین نفر... از جلوی ما عبور کرد و کاغذش را پیش رویش گذاشته بود، حرکات جدیدترین رقص تویست و راک اند رول را نشان می‌داد و به عبارتی بدنش را به چپ و راست تکان می‌داد و از این کار قبیحش احساس رضایت می‌کرد.

۴۴. من مسئول این چیزها نیستم بلکه فقط به تکرار و بازگو کردن آنچه دیده‌ام بسنده می‌کنم. خدا گواه بر این امر است که این تصویری از کلیسای آمریکا بود.

۴۵. به محض اینکه از جلوی ما عبور کرد، دیدم که پشتش کاملاً عریان بود. دوباره حالم به هم خورد به طوری که نزدیک بود بی‌قتم.

۴۶. و سپس به من گفتم: «عروس درست عین رویای اول باز می‌گردد.» به محض عبور آخرین نفر، عروس مجدداً ظاهر شد. دقیقاً شبیه همان عروسی که اول عبور کرده بود. قلبم از شادی به وجد آمد و از تصور اینکه عروس نهایتاً همان چشم‌انداز اول را خواهد داشت در پوست خود نمی‌گنجیدم. عروس باید به گوش باشد تا فراخوانده شود.

می‌دانم که این مطلب حقیقت است. در غیر این صورت تمام رؤیاهایی که دیده‌ام دروغین هستند. در حالی که افراد زیادی هستند که می‌دانند هر کدام از مطالبی که به من گفته شده حقیقت محض بوده است و تمام آنها تک تک محقق شده‌اند...

۴۷. آیا اینک ملاحظه کردید که کلیسای عصر حاضر تا چه حد در فساد غوطه‌ور است؟ اما با این حال خود را «کلیسا» می‌نامد.

۴۸. برادر رادل که برادری عزیز در جمع برادران است، آن روز به من گفت که کلیسا در نظرش مانند شاخه‌ی پیوند خورده‌ای است که در پیوند شکست خورده است. وی از وضعیت حاضر کلیسا مشوش شده بود و این به خاطر عدم توجه کلیسای امروز به روح‌القدس است. گویی تمام آنها سقوط کرده و به ویرانه‌هایی تبدیل شده‌اند. کشیشان و واعظان از همه جا آمده از من سؤال می‌کردند: «برادر برانهام، چه اتفاقی افتاده است؟» خدای من!

۴۹. برادر رادل از من سؤال کرد: «آیا این کلیساها زندگی خود را از روح شیطان گرفته‌اند یا نه؟»

۵۰. من به وی جواب دادم: «خیر، شاخه‌ی پیوند خورده زندگی خود را از تنه درخت دریافت می‌کند.» به عنوان مثال لیمو را در نظر بگیریم. یک شاخه‌ی درخت لیمو می‌تواند بر روی تنه‌ی درخت پرتقال بعد از پیوند خوردن رشد کند ولی در هر صورت ثمره‌ی این شاخه هیچ وقت پرتقال نخواهد بود زیرا منشأ وجودی خود را از درخت لیمو دریافت کرده است نه از درخت پرتقال.

پس آنچه که به اسم کلیسا مسمی شده، ریز قلمه‌ی پیوند خورده‌ای بیش نیست که تحت عنوان مذهب یعنی تحت اسم کلیسا زندگی می‌کند. کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها ریز قلمه‌هایی هستند که توسط شیره‌ی درخت تغذیه شده و رشد می‌کنند ولی میوه‌های خاص خود را تولید می‌کنند زیرا آنها توبه نکرده‌اند تا ذاتشان عوض شود. آنها در نقشه‌ی خدا که از ابتدا طرح کرده جایی ندارند و به این علت است که کلام خدا را انکار کرده و ثمره‌ی مخصوص به خود را به بار می‌آورند. بر طبق مثال فوق، این درخت اصلی و میوه‌اش است که بنا به اختیار الهی در نقشه‌ی اصلی جای دارند، پرتقال را تنها درخت پرتقال به بار می‌آورد.

عیسی فرمود: «من تاک هستم و شما شاخه‌های آن.»

۵۱. اگر این درخت شاخه‌های جدیدی تولید کند، ثمره‌ی آن شاخه‌ها همان میوه‌های اصلی خواهد بود. باید یک اصلاح و بازنگری در تمام چیزها صورت بگیرد. در شرایطی که درخت به پایان زندگی خود نزدیک می‌شود، زمانی برای اصلاح، سر و سامان دادن و بازسازی فراخواهد رسید یعنی نوری در شب خواهد درخشید تا از خارج بر وی عمل کند نه از طریق یک فرقه‌بندی بلکه با ثمره‌ی عملکرد کلام اصلی خدا. تمام این وقایع در شامگاه اتفاق خواهد افتاد: «در شامگاهان روشنایی نمایان خواهد شد.» زیرا درخت برای رشد به نور احتیاج دارد.

۵۲. ما می‌توانیم کاملیت کلمات کتاب مقدس را مشاهده کنیم! «زیرا که این روز به روزی مسمی شده که نه روز است و نه شب.» میوه تا موقعی که خورشید بر آن نتابد نمی‌تواند به رشد خود ادامه دهد. هر آنچه در عمل یا کلام بشارت می‌دهید قادر به تجلی دادن یا رساندن به مرحله‌ی عادل شمرده‌ی نخواهد بود بلکه کسی قادر به انجام این کار است که فرمود: «من نور جهان هستم.» پس قدرتی باید خود را نشان دهد یعنی روح‌القدس باید شخصاً پا به

میدان بگذارد. اوست که قادر است ما را به مرحله‌ی تجلی و عادل شمردگی برساند تا انجام شدن چیزی که نبوت شده بود را عیان و آشکار کند. روشنایی شامگاهان باعث و بانی چنین چیزی می‌باشد. چه زمانی!

۵۳. عروسی که در رؤیای خود در حال عبور دیده بودم، همان ظاهری که در ابتدا داشت را حفظ کرده بود ولی ناگهان دیدم که داشت لغزش می‌خورد لذا سعی کردم او را بگیرم تا نیفتد. ما می‌توانیم چیزهای بیشتری در این رابطه و درباره‌ی روزگاری که در آن به سر می‌بریم بگوییم.

۵۴. کلام خدا در هوشع ۱:۶ می‌گوید: «بیباید نزد خداوند بازگشت نمایم زیرا که او دریده است و ما را شکسته‌بندی خواهد نمود.» به خاطر داشته باشید که او قبل از این، پراکندگی قوم خدا را نبوت کرده بود و چنین هم شد. گفته بود: «آنها نزد خداوند باز می‌گردند و خداوند زخم‌های آنان را شفا خواهد داد.» به این کلمات دقت کنید، «برگردید...» پس سخن از پراکندگی است. دومین... آنها دریده و به کوری دچار شده بودند. این کلام مو به مو محقق شد. به همین خاطر آمده است: «او ما را شفا خواهد داد، شکسته‌بندی خواهد کرد.»

طبق حزقیال باب ۳۷ «استخوان‌های خشک شده را به زندگی باز خواهد گرداند.» به خاطر داشته باشید که حزقیال نیز از بازگشت اخبار کرده بود.

لازم به تذکر است که هوشع گفت: «پس از دور روز! پس از دو روز ما را پذیرفته بیدار خواهد کرد.» ولی بیدار کردن به معنی «زنده کردن» نیست. این اصطلاح همان معنا را دارد که در قسمت‌های دیگر کلام معنای بیداری می‌دهد. «بعد از دو روز ما را بیدار خواهد کرد.» این تجدید زندگانی ما را به روز سوم وارد می‌کند بعد از اینکه پراکنده، کور و دریده شده‌اند.

۵۵. می‌دانید که بینایی از یهودیان گرفته شد تا ما صاحب بینایی شویم. آنها به صورت قومی دریده، منقسم و پراکنده درآمدند. آنان مسیح خود را رد کردند تا ما وی را بپذیریم. تا قومی از امت‌ها فراخوانده شده و به نام او مسمی شود.

۵۶. زن به اسم شوهر خود مسمی می‌شود. این امت‌های بی بصیرت که حتی قادر نیستند تعمیر در نام خداوند «عیسی مسیح» را تشخیص دهند! این مسئله وخامت اوضاع را می‌رساند ولی باید چنین بشود و فقط کسی دارای چنین بصیرت و دانایی است که از پیش برگزیده شده است. در غیر این صورت هیچ وقت به این درک و شناخت نخواهید رسید.

یهودیان با وجود داشتن دانشمندان، الهیدانان و مردان برجسته (در کلام خدا) نتوانستند تشخیص دهند که عیسی همان مسیحشان بود. در حالی که همین کتاب

مقدس را می‌خواندند که ما امروز می‌خوانیم و ما به واسطه‌ی آنچه که درباره‌ی عیسی مسیح بر ما آشکار شد تشخیص دادیم که وی همان مسیح است ولی آنها از درک این مطلب عاجز بودند. امروزه نیز مسیح را نشناخته‌اند. زیرا کور شدن آنها نبوت شده بود.

۵۷. ولی طبق نبوت قرار است کلیسای عصر ما نیز «کور و مسکین» باشد و پیغام شامگاه را رد کند. در مکاشفه باب ۳ چنین گفته شده است. توجه داشته باشید که در رؤیا کلیسا «کور و عریان بود ولی خودش این را نمی‌داند.» خداوند عیسی تو بر ما رحم کن! کتاب مقدس می‌گوید که کلیسا «عریان» بود. در گذشته هرگز کلیسا را در چنین وضعی ندیده بودم. کلیسای لائودکیه عریان است. من نیز وقتی که شب گذشته کلیسای لائودکیه را دیدم «عریان» بود. او متوجه این مسئله نشد یا به قول کلام «نمی‌داند.»

۵۸. چقدر شاکرم! جای تعجبی نیست که بسیار شکرگزار باشیم! به نظرم به اندازه‌ی کافی درباره‌ی آنچه که خدا بر ما مکشوف می‌سازد شکرگزار نیستیم.

۵۹. رؤیای من وی را «عریان» نشان می‌داد بدون اینکه خودش آگاه باشد «کور» بود. دقیقاً همان‌طور که بنی‌اسرائیل کور شد تا غیریهودیان داخل شوند ولی حالا این غیریهودیان هستند که کور شده‌اند تا عروس از میان آنها رבוده شود و بنی‌اسرائیل عید شیپورها را دریافت کند. کامل است!

۶۰. «پس از دو روز ما را زنده خواهد کرد. به سخنی او به ما یعنی عبرانیان بیداری خواهد داد و ما را گرد هم خواهد آورد.» اینجا سخن از نواخته شدن کرناهاست. سپس... «ما در پیشگاه او زیست خواهیم کرد یا به عبارتی از زندگی جاوید برخوردار خواهیم شد. منظور از در پیشگاه او زیست خواهیم کرد همین است.» آری کلام در هوش چنین می‌گوید: «در پیشگاه او خواهیم زیست.» یعنی به برکت حضور او از زندگی برخوردار خواهیم شد.» اینجا سخن از زندگی خدایی است یا زندگی جاوید، «آری در پیشگاه او زیست می‌کنیم.»

کسی که فقط به فکر خوشگذرانی و تفریح است در واقع هلاک شده، اگر چه ظاهراً زنده است. بنابراین ما... زندگانی دوباره بنی‌اسرائیل وعده داده شده است، اگرچه در حال حاضر از نظر واقعیات، جشن پنطیکاست هنوز در قید مرگ است.

۶۱. حال با دقت گوش کنید. «پس از دو روز.» آن دو روزی که قبلاً به آن رجوع شد روزهای بیست و چهار ساعتی نیستند... صدها سال از آن موقع

گذشته است. ملاحظه می‌کنید. بلکه منظور «دو روز در واحد سنجش خدا است» یا به عبارت دقیق‌تر دو هزار سال. می‌دانید چقدر از زمان سپری شده بود؟ حدود دو هزار و هفتصد سال از زمانی که هوشع در سال ۷۸۰ قبل از میلاد این مطالب را به رشته‌ی تحریر درآورده، می‌گذرد. در این کتاب آمده است: «پس از دو روز، در روز سوم به ما جان خواهد داد و در پیشگاه خود ما را زنده خواهد ساخت.» و در این موقع شیپورها وارد صحنه می‌شوند به عبارتی در عصر حاضر.

۶۲. پراکندگی، کور شدن و جمع شدن یهودیان حوادثی هستند که به وقوع پیوسته‌اند. در واقع مدت‌هاست که در روز سوم به سر می‌بریم. آیا این مطالب را درک می‌کنید؟ آنها از فلسطین رانده شده و به اکناف عالم پراکنده شده‌اند، آنها به حدی بینایی و بصیرت خود را از دست داده بودند که مسیح خود را رد کردند ولی هم اکنون در سرزمین نیاکان خود جمع شده منتظر شنیدن صدای شیپورها و پذیرش قربانی نجات هستند.

در کلام خدا آمده که پس از ربوده شدن کلیسا «یهودیان نجات را دریافت کرده و مسیح را با علامت میخ‌ها و جای زخم‌هایی که از خود باقی گذاشته‌اند خواهند شناخت.» از وی خواهند پرسید: «این زخم‌ها از کجا هستند؟» وی جواب خواهد داد: «از خانه‌ی دوستان آمده است. هر خانواده‌ای به خانه‌ی خود برگشته چند روز گریه و زاری خواهد کرد، گویی که پسر یگانه‌ی خود را از دست داده باشد.» به خاطر داشته باشید که عید شیپورها برای چنین روزی مقرر شده بود. «به خاطر آن قربانی ذبح شده گریه و زاری خواهند کرد.» همان که رد کرده بودند.

۶۳. یهودیان در حال حاضر در کشور خود به سر می‌برند. در گذشته آنها پراکنده، کور و نابینا بودند ولی هم اکنون جمع شده‌اند. این اتفاقات در دوره‌ی مُهر ششم محقق می‌شوند... شش شیپور به صدا درآمده‌اند و همان‌طوری که یکشنبه‌ی گذشته در دوره‌ی مُهر ششم مکشوف شده بود، تمام این چیزها در یک زمان به انجام می‌رسد. ولی فقط برای یهودیان زیرا که ما نزدیک به دو هزار سال است که در عید پنطیکاست به سر می‌بریم و «آن شیپور بزرگ» [شیپور آخر] برای عید به صدا درمی‌آید.

۶۴. حدود دو هزار و هفتصد سال از زمانی که [توسط هوشع نبی] گفته شد: «که در روز سوم خدا دوباره آنها را جمع خواهد کرد و در حضورش زیست خواهند کرد.» گذشته است. آیا وعده را می‌بینید؟ ساعت کاملاً نوشته شده است،

درست مثل ساعتی که بر دیوار است و وقتی که ما به آن نگاه می‌کنیم، زمانی که در آن زندگی می‌کنیم را تشخیص می‌دهیم.

۶۵. هم اکنون یهودیان در سرزمین نیاکان خود منتظر عید شیپورها هستند. تا قربانی نجات [قدیه] را بپذیرند و همین‌طور چشم به راه مسیحا نیز می‌باشند. آنها از اینکه مسیح را در اولین ظهورش نپذیرفتند، گریه و ناله خواهند کرد. و ... همه در جای اول قرار خواهد گرفت.

۶۶. به عنوان خادم انجیل تنها چیزی که می‌بینم اکنون باید به انجام برسد ر بوده شدن عروس است. اول داماد به دنبال عروس خود می‌آید و بعد [پس از ر بوده شدن کلیسا] بنی‌اسرائیل نقشه‌ی خدا را برای آینده تشخیص خواهد داد. آنها که در گذشته پراکنده و نابینا شده بودند هم اکنون جمع شده‌اند. پس چه چیزی باقی مانده است؟ عروس باید ر بوده شود. بر حسب آنچه در مکاشفه باب ۱۱ آمده انبیای ایشان (دو نبی مکاشفه) آنها را برای عید شیپورها فراخوانند خواند تا کاری را که کرده‌اند برای آنها مشخص کنند

۶۷. توجه داشته باشید که در زمان مهر ششم، بین ششمین و هفتمین شیپور، صد و چهل و چهار هزار برگزیده فراخوانده می‌شوند. باب ۱۱ مکاشفه دقیقاً به موازات مهر ششم گذاشته شده است.

۶۸. چه پیش خواهد آمد؟ دو شاهد یعنی موسی و ایلیا ظاهر می‌شوند. آنها نبی هستند زیرا یهودیان تنها به انبیای خود اعتقاد دارند. آنها با نشانه‌های نوّتی ظاهر شده کار انبیا را انجام خواهند داد.

این نشان می‌دهد وقتی می‌میرید و به هر شکلی از دنیا می‌روید، تغییری در طبیعت شما حاصل نخواهد شد. اگر دروغگو هستید در آن دنیا هم دروغگو خواهید بود، اگر در این دنیا زود از کوره در می‌روید، در آن دنیا نیز چنین خواهید بود. اگر بدبین هستید، در آنجا هم بدبین خواهید بود. آقایان و خانم‌ها، بهتر است کمی به خود ببایید. با بررسی درون خود دریابید که در چه موقعیتی هستید زیرا مرگ چیزی را حل نخواهد کرد.

۶۹. دو هزار سال بود که آنها از این سرزمین رفته بودند. موسی... ایلیا حدود دو هزار پانصد سال پیش رفت. پیش‌تر موسی رحلت کرده بود. شگفت است که آنها با همین طبیعت برمی‌گردند و کارهای گذشته خود را تکرار می‌کنند.

مرگ فقط اقامتگاه انسان را عوض می‌کند و نه ذات، ایمان یا چیز دیگر را. تنها چیزی که عوض می‌شود جایی است که در آن اقامت می‌کنید.

۷۰. شما با همین طبیعت و ذاتی که امروز صبح دارید در آنجا حضور خواهید داشت! اگر نسبت به کلام خدا تردید دارید، در آن دنیا هم نسبت به صحت کلام خدا شک‌هایی خواهید داشت. درجه‌ی تقدس و مَنْش شما هر چه باشد، مرگ چیزی را عوض نخواهد کرد بلکه شما را به جای دیگری منتقل خواهد کرد. اگر کلام مکتوب به گونه‌ای که هست برای شما قابل قبول نیست، آنجا هم قابل قبول نخواهد بود. البته باید بگویم اگر چنین وضعیتی روحانی داشته باشید ممکن نیست در آنجا باشید.

شما باید کلام خدا را در کاملیت و قدرتی که جهت اثبات خود دارد و به شکلی که خدا برای ما مکشوف می‌کند قبول کنید و آنگاه شما خود قسمتی از کلمه خواهید بود. خدا تنها کلمه‌ی خود را زنده می‌کند. همان‌طوری که در صبح قیام این کار را انجام داد. ابتدا کلمه و سپس آنانی که در کلمه مردند و آن را باور کرده و به آن شهادت دادند.

۷۱. توجه کنید، این روند دو هزار پانصد سال پیش آغاز شد. دقت داشته باشد که یهودیان روزگاری از سرزمین خود پراکنده شده بودند و در کوری روحانی به سر می‌بردند ولی اکنون سر جای خود برگشته و منتظر زنده شدن هستند.

۷۲. غیریهودیان دعوت را شنیده‌اند. عروس هم اکنون حاضر است و ر بوده شدن نزدیک. آیا به این درک رسیده‌ایم؟ آیا در این لحظه می‌توانیم ایمان بیاوریم؟ یا اینکه فقط یک داستان است؟ یک داستان خیالی که برای ما تعریف کرده‌اند. آیا این حقیقتی است که بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی ما شده و بیشتر از زندگی برای ما ارزش دارد؟ امروز صبح در این جلسه، چه برخوردی با این مسائل داشتیم؟ به خاطر داشته باشید که تنها گله کوچکی پذیرای این چیزها خواهد شد.

۷۳. هم اکنون یهودیان در سرزمین پدری خود بوده و در انتظار به صدا درآمدن شیپورها هستند. منتظر آن هستند که عروس برود تا مکاشفه باب ۱۱ محقق شود. دوره‌ی کلیسا [بر روی زمین] به پایان خود نزدیک می‌شود. مُهرها باید با پیغامی که دارند گشوده شوند. همان پیغامی که در طی دوره‌های کلیسا کنار گذارده شده بود و اکنون باید بازگردانده شود. بنی‌اسرائیل هم اکنون در صحنه است. هلولویا، آماده برای شنیدن شیپورها.

۷۴. شما ای مردانی که پیغام زمان آخر به کشورتان رسیده است. ای برادران عزیز آیا می‌توانید بیدار شوید؟ یا اینکه این امر باعث کوری شما شده است؟ آیا با این تلقی که این پیغام دروغین است می‌خواهید آن را رد کنید؟ با وجود آنچه

که پیش روی شماسمت و زمانی که در آن به سر می‌برید و نشانه‌هایی که دنیا به ما می‌دهد و همین‌طور توسط روح‌القدس که مؤلف کتاب مقدس است از نظر طبیعی، روحانی و مادی ثابت شده که هر چه [خدا] وعده داده به وقوع پیوسته و ثابت شده که کلام حق بود.

۷۵. یهودیان مانند گله‌ای در سرزمین پدری خود جمع شده‌اند. گرگ‌ها آنها را تعقیب کرده و وادار کردند به جایی بروند که نجات انتظار آنها را می‌کشد. به خاطر دارید که وعده‌ی خدا به بنی‌اسرائیل زمانی عملی می‌شود که قوم در سرزمین خود ساکن شده باشند. خدا هیچ وقت خارج از این سرزمین بنی‌اسرائیل را برکت نداد و حتی وقتی که ابراهیم از آن خارج شد از برکات الهی محروم شد. هر که از این سرزمین خارج شود محکوم است. بنی‌اسرائیل تنها زمانی از برکات الهی بهره‌مند می‌شود که در سرزمین پدری خود بماند. آنها هم اکنون در جایگاه یک ملت هستند و کلیسا فراخوانده می‌شود. کلیسا منتظر رבוته شدن است یعنی زمانی که عروس برداشته می‌شود.

۷۶. مَهرها گشوده شده و برای ما مکشوف گردیده‌اند. شماها که درباره‌ی نریت مار، تعمید آب و غیره بحث می‌کنید، کورانی بیش نیستید. خدای این جهان شما را کور کرده و شما از این واقعیت غافلید. من خود امروز صبح تمام این فشارها را در یک کشمکش بسیار سخت حس کردم!

۷۷. پس همان‌طوری که درباره‌ی روزهای آخر گفته شده، انبیا بنی‌اسرائیل قبل از عید شیپورها... ظاهر نخواهند شد.

۷۸. خدا توسط هوشع نبی به بنی‌اسرائیل می‌گوید: «زده‌ام.» «زده‌ام.» و در قالب کلام دیگری می‌گوید: «این قوم را از طریق انبیا مبتلا ساخته‌ام.» به همین دلیل خدا قوم خود را از آن خود می‌داند. خدا آنها را خارج از قلمرو امت‌ها صیقل داد. می‌پرسید به چه وسیله‌ای؟ به وسیله‌ی شمشیر دو دم خود یعنی همان کلام حق. خدا به وسیله‌ی کلام خود قوم خود را از امت‌ها جدا می‌کند.

و به همین شکل عروس خود را بیرون از فرقه‌ها توسط کلامش صیقل می‌دهد. این وعده در ملاکی باب ۴ آمده است که باید در روزهای آخر محقق شود.

۷۹. خدا با کلام خود انبیا را جدا ساخت و با همان کلام نیز بنی‌اسرائیل را جدا ساخت، «از میان آنها خارج شوید.»

به یاد داشته باشید که بنی‌اسرائیل دوست داشت به امت‌های دیگر شباهت داشته باشد لذا نزد سموئیل نبی رفتند و نبی به آنها گفت: «آیا شده است که من

از شما پول بگیرم؟ آیا تا به حال پیش آمده است که چیزی به نام خداوند گفته باشم که محقق نشده باشد؟»

آنها گفتند: «نه، سخنانت درست است ولی به هر حال پادشاه می‌خواهیم.»

۸۰. و این همان راهی است که کلیسا در پیش گرفته است. می‌گویند: «مشکلی نیست به کلام ایمان داریم، اما باید این کار را به این شکل انجام دهیم.» ولی هر چه بگویند فقط حق با کلام است!

خدا از طریق انبیا آنها [کلیسای واقعی] را جدا ساخته است.

۸۱. برادر عزیز ساعت چند است؟ خادم عزیز در چه زمانی به سر می‌بریم؟ آیا قادر به تشخیص ساعت، روز و علامت زمان خود هستید؟ آیا قادر به درک آن می‌باشید؟

۸۲. همه از این ناله می‌کنند که چرا دیگر بیداری نیست. واعظان به خاطر این امر گریه می‌کنند. آخرین شماره نشریه‌ای که کلیسای ما دریافت می‌کند را مطالعه کردم. *راوی ظهور نشریه‌ی بسیار خوبی است و ناشر آن را شخصاً می‌شناسم.* آنها افراد بسیار متدینی هستند و نشریه‌ی آنها از بهترین‌ها در زمینه‌ی میسیونری است ولی با وجود این تنها چیزی که توانست بنویسد این است: «روزه بگیرید و دعا کنید! روزه بگیرید و دعا کنید! شیپور را به صدا درآورید!...» چند نفر از شما نشریه را خوانده‌اند؟ آن را می‌شناسید. همیشه سخن از «روزه، دعا! روزه، دعا!» است. تمام آنچه که می‌شنوید همین است: «روزه، دعا! روز به سرعت افول خواهد کرد! چیزهای بزرگی در راه هستند! همگی شما دعا کنید دعا، دعا، دعا! هنوز دیر نشده است!»

۸۳. ولی چرا این کار را می‌کنند؟ چرا چنین می‌کنند؟ چون خواهان بیداری بزرگی هستند. دلیلش همین است. گریه می‌کنند و فکر می‌کنند که بیدار خواهند شد. آنها افراد خوبی هستند ولی چرا در این وضعیت قرار گرفته‌اند؟ زیرا بیداری عروس را تشخیص نداده‌اند. با این حال از آنجایی که مسیحی هستند می‌توانند حس کنند که دیگر وقت زیادی نمانده است اما قادر به تشخیص آنچه که در حال وقوع است نشده‌اند. آنها آن را در آینده می‌بینند در حالی که در پایان کار خود قرار گرفته است.

۸۴. در زمان گذشته نیز چنین بود. آنها انتظار مسیح موعود را می‌کشیدند. آنها ایمان داشتند کسی باید به عنوان پیشتاز مسیح بیاید. او مقابل آنها قرار گرفت ولی آنها متوجه نشدند. آن را تشخیص ندادند. آنها ایمان داشتند که پیشتاز

مسیح خواهد آمد ولی سر وی را بریدند. مسیح موعود خود را کشتند، این کار را کردند چون طبق نبوت هوشع باید کور می‌شدند.

۸۵. همان روحی که با هوشع صحبت کرده بود، یوحنا را مخاطب قرار داده و گفت که کلیسای روزهای آخر «لخت و عریان و کور بوده و مسیح را بیرون خواهد کرد.» آنها متوجه تحقق نبوت‌ها نشده‌اند لیکن قبول دارند که اتفاقی باید بیفتد ولی نمی‌دانند چه چیزی باید رخ دهد. کلیسای لائودکیه شباهت زیادی به جماعت یهودی ایام قدیم دارد. همان فقدان بصیرت [کوری]، همان ثروت و همان دانش الهیاتی و درست مثل یهودیان آن روزگار نسبت به عروس و پیغام، همان احساس خصومت‌آمیز را دارند. توجه کنید که یهودیان با یحیی دشمن و با عیسی بد بودند. او همان کسی بود که مدعی بودند در انتظارش هستند.

[صدایی از آمپلی فایر بلند می‌شود-گروه تألیف] اگر اشتباه نکنم فیوز دچار مشکل شده است. گمان می‌کنم دستگاه ضبط خاموش شده است. خیر؟ بسیار خوب.

۸۶. آنها با این پیغام دشمنی داشتند.

هوا بسیار گرم است. هر کدام از شما خود باعث تولید گرما هستید. در حال حاضر ممکن نیست در این کلیسا دمای طبیعی داشت چون هر کدام از شما گرما تولید می‌کنید. دمای بدن هر یک از شما در وضعیت عادی سی و شش درجه است. بی‌حرکت هم نیستید بلکه جا به جا می‌شوید و این باعث می‌شود دما بالا برود. به اندازه‌ی کافی هوا هست تا تالار را خنک کند ولی با فراوانی مولد گرما، دیگر ممکن نیست که هوای خنکی داشته باشیم.

۸۷. حال توجه کنید! آنها چون یهودیان عهد باستان کور شده‌اند! آنها متعلق به کلیسای لائودکیه هستند. آنها «عریان، مفلوک و فقیر هستند ولی نمی‌دانند.» در این روزگار تعالیم بزرگ و غنی الهیاتی مطرح، و فرهنگ تلقی شده که با پیغام عروس دشمنی پیدا کرده‌اند. آنها نمی‌خواهند به این مسائل کاری داشته باشند درست مثل روزگاری که عیسی ناصری بر روی زمین بود.

۸۸. علت اینکه مردم عهد نوح وارد کشتی نشدند این بود که نه پیغام و نه پیغام‌آور را قبول کردند. و فقط به همین علت بود که هلاک شدند. آنها تشخیص ندادند که در چه زمانی به سر می‌برند. آنها درک نکرده بودند که «خدا طبق وعده‌ی خود با گناه برخورد کرده و بشریت را از سطح زمین محو می‌کند.» خدا این مطلب را از طریق نبوت اعلام کرده بود و قصدش این بود که این کار را بکند و امروز نیز خداوند قصد دارد همین کار را بکند.

۸۹. مردم به جای اینکه با حسن نظر به نوح نگاه کنند، وی را مردی وحشی می‌دانستند. آنها به هیچ وجه تصوّر نمی‌کردند که نوح نبی باشد لذا وی را مسخره می‌کردند، معتقد بودند که نوح یک شخص متعصب و حتی بدتر از اینهاست. آنها ساعت، روز، علامت و پیغام زمان خود را تشخیص ندادند. عیسی گفت: «آنچه که در زمان نوح اتفاق افتاد در روز پسر انسان نیز به وقوع خواهد پیوست!»

۹۰. بنی‌اسرائیل هم اکنون در سرزمین خود است و همه چیز سر جای خود قرار می‌گیرد. پیغام زمان آخر با کاملیت پیشروی می‌کند. برادر در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ به کجا رسیده‌ایم؟

۹۱. بنی‌اسرائیل روز تفقد خود را نفهمید به همین علت از هدف خود دور شد در این ایام نیز مردم توسط دلایل علمی و نظام تربیتی و سمینارهای الهیاتی کور شده‌اند. چیزهایی که در آن زمان آنها را کور کرد، همان چیزها دوباره امروز مردم را کور کرده است.

۹۲. به یاد بیاورید سادگی پیغام را و کسی که آن را می‌آورد! نوح نه دانشمند بود و نه ادیب بلکه مزرعه‌داری حقیر که پیغام ساده‌ای داشت. سادگی پیغامش با سطح بالای دانش سازگاری نداشت.

خدا امروزه نیز چنین عمل می‌کند! خدا همیشه در سادگی عمل می‌کند تا آنانی را که اشتیاق به ایمان داشته و مایلند به وی اعتماد کنند را جلب کند. اگر چه امروزه پیغام فرق کرده ولی با همان خدا سر و کار داریم. هدف من این است که ایمان آورده و درک کنید که خدا صحبت کرده است.

۹۳. عیسی خود گفت که مردم زمان نوح، پیغام‌آور خود را مسخره کرده‌اند. همان‌طور که در آن ایام مسخره کنندگانی بودند، به همین ترتیب قبل از ظهور وی عده‌ای همه چیز را مسخره خواهند کرد.

ارتش فرعون به این دلیل در دریا افکنده شد که فرعون نمی‌خواست زمان خود را تشخیص دهد. فرعون به قدری مشغول بنای شهرها با کوشش بردگان بود که نتوانست فرصتی که به وی ارزانی شده بود را غنیمت بشمارد و نبی-پیغام‌آور خدا را به بیابان فرستاد. به خاطر عدم تشخیص وی بود که آن همه اتفاقات به وقوع پیوستند. اگر کلامی که خدا به این قوم وعده داده بود را پذیرفته بود آینده دیگری پیدا می‌کرد!

۹۴. اگر کلیساها می‌توانستند کلام خدا که دربردارنده‌ی وعده برای قومش در عصر حاضر است را تشخیص دهند، هلاکت برای آنها مقدر نمی‌شد.

اگر آمریکا قانون اساسی را که تنظیم کرده بود می‌پذیرفت دیگر قبول نمی‌کرد که کتاب مقدس‌ها را از مدارس جمع کنند، اسم خدا را از سکه‌ها محو کنند و عبارت «وفاداری به خدا» را که از تعهدات اوست حذف کنند. آن را تشخیص نمی‌دهد. چرا؟ زیرا کور و برهنه است و خون نثار شده کسانی که به خاطر دستیابی به این ارزش‌ها مبارزه کرده‌اند هیچ انگاشته است. مدت‌هاست که این مسائل را به فراموشی سپرده‌اند و خاک و خاکستر شده‌اند.

۹۵. ولی یک نفر هست که خون انبیا را به خاطر دارد و بهای آوردن انجیل، انجیلی که همگی از آن بهره‌مندیم را به خاطر می‌آورد. شیرها هزاران تن از آنها را خوردند یا آنها را داخل چاه‌ها انداختند. آنها را با اره پاره پاره کردند یا سوزاندند یا مصلوب کردند. خدا کار آنها را پذیرفت.

کلیسا انبیا را فراموش کرده است و اعلام می‌کند که دیگر به آنها نیازی ندارد اما خدا می‌داند که کلیسا به وجود انبیا نیاز دارد. خدا طبق کلام خود با کلیسای خود رفتار می‌کند. اگر چه این روش کهنه به نظر برسد. اما قوم نمی‌خواهند این را درک کنند و از این رو در این وضعیت قرار گرفته‌اند. به این علت کور و عریان و فقیر و مفلوک هستند اما حتی آن را نیز نمی‌دانند. آنها ساعت حاضر را درک نکرده‌اند و توجهی هم به آن ندارند.

۹۶. موسی روز دعوت خود را تشخیص داد زیرا وعده‌ی تأیید شده‌ی کلام خدا برای زمان خود را دید. موسی کیستی خود را درک کرد و متوجه شد طبق کلام وعده چه نقشی به وی محول شده بود. از آنچه که دیگران امکان داشت درباره‌ی وی بگویند نترسید. با وجود اینکه هیچ یک از فراعنه، کهنه و مقامات با وی موافق نبودند از پیغامی که دریافت کرده بود عار نداشت. وقتی که موسی آن نور، آن ستون آتش را در بوته دید و کلام موعود آن زمان را شنید که می‌گفت: «تو را خوانده‌ام تا روانه شوی.» آنگاه از تهدیدات پادشاه نترسید. به مصر رفته و دقیقاً طبق وعده‌ی کلام خدا خروج قوم را مهیا ساخت.

۹۷. چون موسی تأیید وعده را دید، قوم را برای خروج در حالت آماده باش نگه داشت. چه زمانی؟ به خاطر داشته باشید که تا آن موقع موسی از روش‌های الهیاتی و تعالیمی که دریافت کرده بود بهره می‌جست ولی چون ظهور و تأیید کلام را دید و خدا او را مخاطب ساخته گفت: «هستم آنکه هستم.» دیگر کوچکترین اعتنایی به حرف‌های مردم نداشت. در نقشه‌ی خود نه ترس از فرعون را به خود راه می‌داد و نه ترس از مردم را. فقط از خدا می‌ترسید و از آن بیم داشت که کلام خدا را درک نکند. و دیگر قوم هر کاری می‌کردند یا هر

چیزی می‌گفتند، موسی از آنها نمی‌ترسید. موسی بعد از اینکه صحت کلام خدا برای وی باز شد فقط از خدا می‌ترسید.

۹۸. البته هضم این مطلب که چطور مردی چون او با چنین پیغامی به مصر فرستاده شده بود برای وی مشکل بود ولی همین که تأیید کلام را دید دیگر فرمان پادشاه برای او هیچ اهمیتی نداشت. ای کاش ما نیز این را می‌پذیرفتیم! ولی موسی کلام تأیید شده را قبول کرد و برای او ثابت شد که برای خارج کردن قوم آماده است.

ایوب هیچ گاه قبول نکرد که به اجازه‌ی خدا دچار این تجربه شده است. این ادامه داشت تا زمانی که در رؤیایی برای او باز شد. تا زمانی که شیطان بتواند به شما بقبولاند که تجربه‌های کوچکی که برای شما پیش می‌آیند، مجازات‌های پروردگار هستند... شما در روحیه‌ی شکست خواهید ماند! این در حالی است که خدا سعی دارد چیزی را به شما نشان دهد. ایوب این مطلب را درک نکرده بود تا زمانی که رؤیایی دید. درست همانند موسی؛ وقتی که موسی رؤیا را در ستون آتش در بوته دید دیگر برای او مسلم شد که این مطلب صحت دارد. و...

ایوب پرسید: «اگر مردی بمیرد، آیا ممکن است دوباره زنده شود؟ من دیده‌ام اگر درخت بمیرد، زنده می‌شود و وقتی گل درخت از شاخه جدا می‌شود، در بهار زندگی نوینی را از سر می‌گیرد.» اما سؤالش این بود: «مرد می‌میرد و فاسد می‌شود و آدمی چون جان را سپارد کجا است؟ کاش مرا در هاویه پنهان کنی و تا غضبت فرو نشیند!» او نمی‌توانست درک کند چرا گلی که می‌میرد دوباره زندگی می‌کند، چطور برگ یک درخت می‌ریزد و بر روی زمین می‌افتد و دوباره می‌روید. او گفت: «مرد می‌میرد و به کجا می‌رود؟ به خدا ایمان دارم اما سرانجام آدمی چه خواهد شد؟»

۹۹. ولی روز روشنایی ظاهر شد و خدا از میان گردبادی ایوب را مخاطب ساخت. روح بر نبی نازل شد و آمدن آن کسی را که می‌توانست بر انسان گناهکار دست بگذارد نشان داد، یعنی خدای قدوسی که بین انسان و خودش پل ارتباطی ایجاد کرد. پیش از این با ایمان فریاد کرده بود: «و من می‌دانم که ولیّ من زنده است! بعد از آنکه این پوست من تلف شود. بدون جسم نیز خدا را خواهم دید!» ایوب در پایان تجربیاتش به این درک رسید که قیامت چه معنایی داشت.

۱۰۰. اما بلعام قیل از اینکه خرس با وی به زبان‌ها با وی صحبت کند این مطلب را نفهمیده بود. بلعام از درک این نکته که فرشته راه را بر او سد کرده

بود، عاجز بود. او از آن واعظان کوری بود که قادر به تشخیص خدا در راه خود نبود، خدایی که می‌خواست مانع از این شود که عطایی را که به وی داده بود به پول بفروشد. وقتی که خر ماده با صدای انسانی صحبت کرد آنگاه بلعام متوجه شد که فرشته می‌خواست مانع از رفتار غلط او شود.

۱۰۱. شما ای فرقه‌های کور! اگر خدا بتواند خری را که طبیعتاً لال بوده به کار ببرد یا به زبانی که نمی‌شناخت سخن بگوید و به این شکل به واعظی اعلام کند که در راه غلطی قرار گرفته است، چقدر بیشتر می‌تواند مردی را به این منظور به کار ببرد؟ مردمان کور!

۱۰۲. اگر اخاب روز خود را می‌شناخت، هیچ وقت نمی‌توانست میکیایای نبی که کلام خدا را اعلام می‌کرد، محکوم کند.

۱۰۳. هنگامی که اخاب و یهوشافاط به چهارصد نبی که درباره‌ی نبودی که در پیش بود نبوت می‌کردند، گوش می‌دادند و می‌گفتند: «برخیز، همه چیز مرتب است، اخاب تو ما را به فرقه‌ای بزرگ و مطرح مبدل ساخته‌ای و هم اکنون قوم بزرگی هستیم و خادمین برجسته‌ای داریم. چهارصد کاهن و نبی هستیم که در مطالعه‌ی کلام و الهیات تبحر داریم. ما در این امور اطلاعات کاملی داریم.»

۱۰۴. ولی دیری نپایید که ثابت شد از این امور چیزی نمی‌دانستند. ایلیا نبی راستین خدا که در نظر هم عصران خود دیوانه‌ای بیش نبود، نبوت کرده بود: «**خداوند چنین می‌گوید که سگ‌ها خون اخاب را خواهند لیسید!**» ملاحظه می‌کنید؟

۱۰۵. کاهنانی که جملگی به دست انسان به مقام نبوت رسیده بودند، تصور می‌کردند که می‌توانند همه چیز را پیش بینی کنند. گفتند: «**خاب برخیز!** پدر اخاب... خداوند با تو است. کتاب مقدس پشتیبان تو می‌باشد چون به هر صورت این سرزمین به بنی‌اسرائیل تعلق دارد. به این شکل ادامه بده.» خدای من!

۱۰۶. ولی یهوشافاط مانند اخاب در گناه نیفتاده بود و مسائل را از زاویه‌ی دیگری می‌دید ولی بعد از اینکه موفقیت نبرد را پیش روی او نبوت کردند پرسید: «**نبی دیگری نیست؟**»

۱۰۷. اخاب جواب داد: «**یکی است ولی از او بدم می‌آید.**» نگاه کنید خدا چطور بار دیگر عمل کرده و چگونه خدا کلامش را بر خلاف افکار قوم خود صریحاً توسط نبی خود اعلام می‌کند. اخاب گفت: «**انگار غیر از محکوم کردن من کار دیگری ندارد تو خود می‌دانی چه آدم مهمی شده‌ام. اگر واقعاً ایمان**

نداشتم ممکن نبود در مجاورت خانه‌ام سمیناری را ترتیب دهم. افراد مجرّبی در خدمت دارم، آنها را با کتاب مقدس و کتاب‌های دیگر به اطراف می‌فرستم تا تعلیم بدهند. می‌دانی چقدر افراد برجسته‌ای هستند.»

اگر آخاب فقط فهمیده بود که این میکاه کوتاه قد سر طاس قول‌های خداوند را دارد، هیچ وقت مرتکب چنین اشتباه مهلکی نمی‌شد. اما در عوض میکاه را محکوم کرد. او هرگز...

ای مردم کاش درک کنید در چه عصری زندگی می‌کنید! آنچه را که گذشت ملاحظه کنید و به وعده بنگرید. عصری که در آن به سر می‌برید را تشخیص دهید.

۱۰۸. اگر فرقه‌های کلیسایی امروزه فقط می‌توانستند درک کنند که چرا محکوم شده‌اند و چرا اعضایشان مانند بنی‌اسرائیل که از مصر فرار کردند، فرار می‌کنند. اگر فرقه‌ها از محکوم کردن پیغام زمان آخر دست بکشند و به آن گوش بدهند، ای شما واعظانی که اکنون این پیغام را می‌شنوید، لاقلاً سعی کنید بفهمید که در چه عصری زندگی می‌کنید و علامت زمان را تشخیص داده و علت فرار مردم از فرقه‌ها را درک کنید. علتش این است که روح خدا آنها را فرامی‌خواند! «هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من می‌آید و هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم نمود.» عیسی گفت: «کسی نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که من را فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.»

۱۰۹. بین زن کنار چاه [زن سامری] و کاهنان زمانش فرقی بود. این دست امروز بار دیگر بر دیوار می‌نویسد. نگاه می‌کنند ولی نمی‌فهمند.

۱۱۰. ای کاش یهودیان علامت آن مسیحی که طبق گفته‌ی آخرین نبی خود می‌بایست ظاهر شود را درک می‌کردند. در ملاکی ۳ آمده است: «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد کرد.» یهودیان ادعا می‌کردند که منتظرش هستند.

۱۱۱. این مسئله چه شباهتی به آنچه هم اکنون می‌بینیم، دارد! کلیساها مدعی هستند که منتظر واقعه‌ای هستند. همه در حال دعا و روزه هستند و می‌گویند: «دعا کرده جمع شویم. به بیداری بزرگی نیاز داریم. زیرا می‌دانیم قرار است اتفاقی بیفتد و کلیسا باید آماده باشد.» آنها به این شکل دعا می‌کنند.

۱۱۲. وقتی یحیی تعمید دهنده ظاهر شد، یهودیان هم به این شکل دعا می‌کردند. ولی یحیی تعمید دهنده آنها را رد کرد و بر خلاف روش پدرانشان

حرکت کرد. لذا مردم او را رد کردند. او از بیابان چون مردی بی‌تمدن آمد، نه لباس کاهنان را داشت و نه بار علمی و الهیاتی. ولی با علم به وعده‌ی خدا و با دانستن این مسئله که باید ظهور مسیح را اعلام کند از بیابان درآمد.

وقتی یحیی تعمید دهنده گفت: «اینک در میان شما ایستاده است.» فکر کردند که دیوانه شده است چون به مدارس الهیاتی آنان نرفته بود. این بار نیز دست روی دیوار نوشته بود ولی آنها نفهمیدند. آنها مدعی بودند که منتظر شخصی موعود هستند و این در حالی بود که وی [شخص موعود] در میان آنها بود ولی او را نشناختند.

۱۱۳. اوضاع به همان شکل است. همان‌طور که در مورد یهودیان یعنی عبرانیان نبوت شده است به همان صورت است. آنها مدعی بودند که منتظر او هستند. فرقه‌های مسیحی عصر لائودکیه به اندازه‌ی یهودیان آن موقع کور هستند. به چه دلیل؟ زیرا نبوت شده بود لذا چنین وضعی باید پیش می‌آمد. ۱۱۴. اگر بنی‌اسرائیل علامتی را که آن زمان برای آنها قرار داده شده بود تشخیص می‌دادند، متوجه می‌شدند که زمان ظهور مسیح نزدیک است!

به این علت شاگردان به عیسی گفتند: «چرا روحانیون ما با اصرار می‌گویند که قبل از ظهور مسیح، الیاس نبی باید دوباره ظهور کند؟»

۱۱۵. عیسی جواب داد: «الیاس باید بیاید و کارها را روبراه کند. در واقع او آمده است ولی کسی او را نشناخت و با او بد رفتاری کردند، حتی من نیز که مسیح هستم از دست آنها آزار خواهم دید.»

۱۶۶. ای کاش فقط درک کرده و این فرد متعصب که دوگانگی شخصیت آنها را محکوم می‌کرد را می‌پذیرفتند... او به آنها می‌گفت: «ای ریاکاران!... ای مارهای خوش خط و خال، ای افعی‌زادگان. رفتارتان نشان می‌دهد واقعاً توبه کرده‌اید یا نه. این فکر را از خود دور کنید که چون جد شما ابراهیم است از غضب خدا در امان خواهید ماند. ما صاحب این و آن و دیگر چیزها هستیم. خدا می‌تواند از این سنگ‌های بیابان برای ابراهیم فرزندان به وجود آورد.»

۱۱۷. فکر نکنید که شورای جهانی کلیساها در خدمت شماسیت از آن رو که اعضای کلیدی آن به فرقه‌ی شما تعلق دارند. خدا قادر است از فاحشه‌ها، مشروب خواران و قماربازان حرفه‌ای فرزندان برای خود بسازد که کلام وی را انجام دهند. خدا قادر است این کار را انجام دهد چون که هنوز همان است.

۱۱۸. ای فرقه‌هایی که از هر لحاظ به آن بنی‌اسرائیل کور شباهت دارید، به هر دوی شما نبوت شده بود که در این وضعیت قرار می‌گیرید. این مثال به شما

نشان می‌دهد که می‌خواهم روی چه نکته‌ای تأکید کنم. آنها به کوری دچار شده بودند. آنها همان وضعیتی را داشتند که فرقه‌های امت‌های دوره‌ی لائودکیه دچار آن هستند.

۱۱۹. دوره‌ی لائودکیه باید پیغامی دریافت کند. این مطلب در ملاکی باب ۴ آمده است.

دنبال چه هستند؟ باپتیست‌ها، مشایخی‌ها، جماعت ربانی‌ها، یگانه‌انگارها و... می‌گویند: «از فرقه‌ی ما خواهد آمد. هرچه باشد در چهارچوب فرقه‌ی ما مطرح خواهد شد... اگر پیغامی در چهارچوب فرقه‌ی ما مطرح نشود، باید در درستی آن شک کرد.»

آنها در آن زمان نیز این کار را کردند! سپس مسائل طوری که آنها تصوّر می‌کردند پیش نرفت. آنها پیغام را نشناختند با وجود اینکه تحقق تکاتک وعده‌ها نیز صحت پیغام را تأیید می‌کرد. عیسی گفت آنها همان کاری را کردند که مقدر شده بود. و قوم، پسر انسان را رد کرد.

۱۲۰. حال اگر به آنچه که در ملاکی باب ۴ آمده است توجه کنیم، درمی‌یابیم قرار است همین اتفاق در دوره‌ی امت‌ها نیز به وقوع بپیوندد.

عیسی گفت: «تمامی کتب از الهام خداست و جزء به جزء محقق خواهد شد.» هیچ چیزی در دنیا نمی‌تواند مانع تحقق کتاب مقدس شود. همه چیز باید محقق شود. عیسی گفت که چنین اتفاقی می‌افتد و هم اکنون شاهد تحقق آن هستیم.

۱۲۱. در این روزهای واپسین چه چیز باید «بازگردانده» شود؟ شما ای برادران از هر فرقه که باشید به این مسئله توجه کنید! عید پنطیکاست اولیه باید دوباره احیا شود. درست مثل آغاز [کلیسا] و قبل از اینکه شیپورها برای بنی‌اسرائیل به صدا درآید باید بازگردانده شود! باید چیزی باشد. ملاکی باب ۴ به ما می‌گوید که ایمان پدران را به فرزندان آنها بازمی‌گرداند.

۱۲۲. اگر بنی‌اسرائیل نشانه‌ی مسیح موعود خود را شناخته بود، در وضعیتی که امروزه در آن قرار گرفته گرفتار نمی‌شد... چرا آن را نشناختند؟ جای تأسف دارد. زیرا خدا گفته بود که نخواهند شناخت. چند نفر از شما به این مطلب ایمان دارند؟ بگویید: «آمین.» [جماعت می‌گویند: «آمین.»] خدا گفته بود که نخواهند شناخت.

همان خدا به ما می‌گوید کلیسای لائودکیه ایمان نمی‌آورد و اینک با چشمان خود شاهد این مسئله هستیم. جز رد کردن وی چه کاری می‌توانند بکنند؟

۱۲۳. ای کاش دست کم نشانه‌ی وعده داده شده‌ی مسیح یعنی همان پسر انسان را می‌شناختند! او با عنوان پسر انسان آمد و در کل دوره‌ی پنطیکاست با عنوان [اسم] پسر خدا خوانده شد. و در دوره‌ی بعدی یعنی دوره‌ی هزار ساله با عنوان پسر داود خواهد آمد. سه «پسر» ولی همان خدا. «پدر، پسر، روح القدس» ولی همیشه همان خدا. پسر داود، پسر خدا... پسر داود، پسر انسان، پسر خدا؛ همواره همان خدایی است که در سه عمل تجلی می‌یابد.

۱۲۴. پس به این ترتیب «پدر، پسر و روح القدس» سه خدا نیستند بلکه همان خدا در سه جایگاه و در سه تجلی مختلف به عنوان پدر، پسر و روح القدس می‌باشد.

ولی مثل یهودیان روزگار مسیح، سنت‌ها آنها را کور کرده است به شکلی که قادر نیستند آن را ببینند. چرا قادر به دیدن آن نیستند؟ هیچ وقت آن را نخواهند دید. به یاد داشته باشید که این قول خداوند است.

شاید بپرسید: «چرا درباره‌ی این موضوع موعظه می‌کنید؟»

به همان دلیلی که یحیی و دیگران موعظه کردند زیرا عده‌ای هستند که باید از فرقه‌های مختلف بیرون بیایند. ای بزه‌های خدا، به ندای خدا گوش دهید! «گوسفندانم آوای مرا می‌شنوند.»

۱۲۵. آن زن سامری در کنار چاه با مشاهده‌ی علامت مسیح، روز خود را شناخت. وی وضعیت جالبی نداشت. نه کاری با کلیساهای قدیمی داشت و نه با روش‌هایشان. می‌دانست که هر کدامشان دیدگاه خود را دارند حتی به سنت‌های آنها اعتقاد نداشت. ولی این را می‌دانست که قرار است کسی بیاید. این زن بینوا آن کس را در راه چاه پیدا کرد. به عبارتی سرانجام آنچه را که دنبال می‌کرد یافت. چون آن شخص اسرار قلبش را برای او بازگو کرد و از گناه وی گفت.

زن سامری گفت: «می‌بینم که نبی هستی.» گفت: «می‌بینم که نبی هستی. و می‌دانم که وقتی مسیح بیاید این کارها را خواهد کرد.» چهارصد سال بود که نبی نیامده بود.

عیسی گفت: «من همان هستم.»

۱۲۶. پس او متوجه شد که با چه کسی طرف شده است و دیگر نیازی به سؤال نبود. چه چیزی این مسئله را بر او ثابت کرد؟ از قبل ثابت شده بود. ایمان داشت مسیحی که قرار است بیاید باید این کارها را بکند.

اگر او توانست از طریق کتاب مقدس وی را بشناسد پس آیا ما نمی‌توانیم روشنائی شب و علامت زمان را بشناسیم؟

زن سامری گفت: «می‌دانم که قرار است مسیح بیاید و او تمام این چیزها را به ما نشان خواهد داد و این امور را به ما خواهد گفت.»

عیسی جواب داد: «من که با تو سخن می‌گویم، همان هستم.»

۱۲۷. دیگر نیازی به سؤال مجدد نبود، رفت و به دیگران اعلام کرد: «بیایید مسیح را ببینید!» زن سامری دیگر یقین داشت چون درک کرده و فهمیده بود که در چه زمانی زندگی می‌کند.

۱۲۸. این مسئله درباره‌ی نتنائیل که یک عبری معروف بود صدق می‌کرد. وقتی نشانه‌ی وعده داده شده‌ی مسیح را دید دیگر تعداد کاهنان و دیگران اهمیتی نداشتند.

آنها چه کرده بودند؟ کاهنان از اینکه مردم کلیساها را رها کرده از پی مسیح می‌رفتند ناخرسند بودند. کاهنان اعلام کردند: «اگر کسی از شما برود تا به سخنانش گوش دهد، از حق مشارکت محروم و از کلیساها اخراج خواهد شد.»

۱۲۹. امروز نیز چنین است: «اگر به این جلسه بروید از عضویت کلیسای ما محروم خواهید شد.»

۱۳۰. آن مرد نابینا را به خاطر دارید؟ والدینش نمی‌خواستند به پرسش‌های یهودیان جواب دهند چون می‌ترسیدند. آنها می‌گفتند: «هر که به قصد گوش دادن به جلسات عیسی برود باید منتظر اخراج خود از تشکل مذهبی باشد.» ولی مرد کور خودش صحبت کرد. او که کور بود هم اکنون می‌توانست ببیند.

۱۳۱. من نیز روزگاری کور بودم ولی اکنون می‌توانم ببینم. اموری که روح‌القدس برای من باز کرده را نمی‌دانستم. خود را از قید فرقه‌های کلیسایی جدا کنید زیرا به زودی رבוده خواهیم شد! عیسی گفت: «چون از زمین بلند کرده شوم تمام انسان‌ها را به خود جذب خواهم کرد.»

۱۳۲. نتنائیل این مطلب را فهمید و ایمان آورد.

۱۳۳. موسی به استناد کلام خدا فهمید که حامل وعده‌ی زمان خود می‌باشد. با وجود اینکه ممکن بود این مطلب به نظرش عجیب برسد. موسی می‌گفت: «چطور... می‌توانم به آنها بفهمانم که در بیابان نوری دیده‌ام. چطور به آنها بگویم که آنجا نوری بود و آن نور به من امر کرد به مصر بروم؟»

خدا گفته بود: «موسی، با تو خواهم بود.» و نه تنها...

۱۳۴. خدا آنجا یعنی در مصر خود را فقط از طریق آیات و معجزات مکشوف ننمود بلکه برگزیدگان و دعوت‌شدگان را گرد آورده بر آنها ظاهر شده

و بر رسالت موسی مُهر تأیید گذاشت. پس از آنکه نبی آنها را از مصر خارج کرد و به میعادگاه برد آنگاه ستون آتش مجدداً بر کوه سینا ظاهر شد.

۱۳۵. این مسئله نمونه‌ای است از آنچه که در این ایام می‌گذرد. جلال بر خدا! برای من این مسائل با ارزش‌تر از زندگی‌ام هستند. هر چه بیشتر پا به سن می‌گذارم، بیشتر مشاهده می‌کنم که فساد و گستاخی کشور را فراگرفته است. فقط کافی است که به اطراف خود نگاه کنم تا ملاحظه کنم که چه اتفاقی می‌افتد، ولی با این وجود از شادی در پوست خود نمی‌گنجم چون می‌دانم وقتی که این خیمه‌ی زمینی خراب شود، یکی دیگر دارم که در اعلی انتظار مرا می‌کشد. سعی می‌کنم مردم را خارج کرده و از این مسائل دور سازم تا از طریق کلام به آنها نشان دهم که خدا با شهادت ستون آتش در کنار ماست. صدها و هزاران نفر آن را دیدند و عکس‌هایی از آن گرفتند.

۱۳۶. البته افرادی که کارشان تقلید است نیز به میدان می‌آیند. در روزگار موسی نیز چنین بود. عده‌ای کار موسی را تقلید می‌کردند. خدا فرمود: «ای موسی خود را از آنها جدا کن و آنها را فرو خواهم برد.» امروزه نیای ما پر از افرادی است که تقلید می‌کنند و به این شکل ثروت‌اندوزی می‌کنند. ملاحظه می‌کنید!

۱۳۷. موسی آن نبی بزرگی بود که به مصر رفت تا بنی‌اسرائیل را نجات دهد و آنها علامت را شناختند. موسی بدون شک همان کسی بود که باید می‌آمد و در کلام گفته شده بود و خدا او را تأیید کرد.

۱۳۸. عیسی همان وعده‌ی کلام بود که مقابل چشم آن زن سامری تأیید شد. عیسی خود، تفسیر بود. عیسی همان تفسیر نگاشته‌های مقدس بود. زندگی او تعبیر و تفسیر نگاشته‌های مقدس بود.

۱۳۹. آیا پیغام این عصر را شناختید؟ آیا درک کردید در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ این پیغام هم از طریق کلام برای شما تفسیر می‌کند که در چه زمانی زندگی می‌کنید. پیغام تفسیر [کتاب مقدس] است.

۱۴۰. عیسی خطاب به بنی‌اسرائیل گفت: «اگر تو روز خود را تشخیص می‌دادی.» روزی او بر بالای کوه زیتون ایستاده بود و در حالی که شهر را نظاره می‌کرد، گفت: «ای اورشلیم، ای اورشلیم! به پایین نگر نیست و گریست. او می‌دید.

نمی‌خواهم اینجا از تشبیه استفاده کنم ولی وقتی که امروز صبح ساعت ده آن کلیسای زانیه را دیدم، حس کردم که روح‌القدس در درونم اشک می‌ریخت.

«ای اورشلیم، ای اورشلیم؛ چند بار خواستم شما را جمع کنم ولی شما چه کار کرده‌اید؟ انبیایی که به نزد شما فرستادم را به قتل رسانیده، آنها را کشتید.»

به این شکل اعتقادنامه‌های کلیسایی پیغامی که برای کلیسای این عصر فرستاده شده را خنثی می‌کنند. آموزه‌های جزمی نگاشته‌های مقدس را به کنار رانده است. عیسی گفت: «اگر زمان خود را می‌دانستی! ولی هم اکنون دیگر دیر شده است.» این مطلب درباره‌ی کلیساها صدق می‌کند!

۱۴۱. صادقانه اعتقاد دارم که کلیسا از کنار نجات گذشت، نظر شما به خودتان ربط دارد. ولی *این عقیده‌ی من است*. ملاحظه می‌کنید؟ و مجبورتنان نکرده‌ام آن را قبول کنید. در عین حال معتقدم امکان آزادی برای کلیسا نیست و این وضعیت به پنج یا شش سال گذشته برمی‌گردد. شماها که جلسات شیکاگو را به خاطر دارید، به یاد داشته باشید که بعد از آن چه اتفاقی افتاد. به آنچه که قرار است اتفاق بیفتد فکر کنید. به این مسئله فکر کنید، به حیات خود قسم که **این قول خداوند است**. ملاحظه کنید که کلیسا در این وضعیت غرق شده است.

۱۴۲. رؤیایی را که در سال ۱۹۳۳ دیدم به یاد آورید. به یاد داشته باشید... رفتار زنان در روزهای آخر اخبار شده بود. به شما گفته شده بود که موسولینی و هیتلر به سرانجام مرموزی گرفتار می‌شوند. سه ایسم دنیا یعنی نازیسم، فاشیسم و کمونیسم در کمونیسم بلعیده می‌شوند و اتمبیل‌ها تخم مرغ شکل می‌شوند. زنان لباس‌های مردانه و لباس‌هایی که بیشتر شبیه لباس‌های زیر است را خواهند پوشید و به پوشش‌هایی مثل برگ‌های درخت انجیر روی می‌آورند. هم اکنون شاهد هستیم که بی‌بند و باری حاکم شده است. ملاحظه می‌کنید که کارشان به کجا کشیده است. تمام این مسائل در مقابل چشمان شما روی می‌دهد.

۱۴۳. ای کاش زنانی که خود را مسیحی می‌دانند، متوجه می‌شدند که آن روح بی‌بند و باری که در آنها عمل می‌کند اهریمن است. همان روح آنها را تحریک می‌کند که موهای خود را کوتاه کنند. شیطان تنها کسی است که قادر است زنان را به انجام چنین کارهایی تحریک کند. داشتن موهای کوتاه برای خانم‌ها، با کلام خداوند منافات دارد. در باغ عدن هم چنین بود. آنها چه می‌کردند؟ اگر تنها قدرت تشخیص داشتند! خانم‌ها امروز آن را رد می‌کنند و می‌گویند: «واعظی با افکار قدیمی!» ولی من از خودم نمی‌گویم فقط برای شما بازگو می‌کنم. تنها کلام را اعلام می‌کنم. ای کاش می‌فهمیدید این افکار شیطانی هستند.

۱۴۴. آنها خود را مسیحی می‌دانند در حالی که عیسی گفت: «چطور می‌توانید مرا خداوند بخوانید ولی آنچه که به شما حکم کرده‌ام را به عمل نمی‌آورید؟»

ممکن نیست مسیحی باشند. من بر آنها حکم نمی‌کنم بلکه فقط کلام را تکرار می‌کنم. کلام، مکاشفه‌ی عیسی مسیح است. «چگونه مرا خداوند می‌خوانید؟» خانم جوان نیکویی...

۱۴۵. کاش زنان می‌فهمیدند روح بی‌بند و باری از شیطان است.

۱۴۶. فکر می‌کنم که جفرسون ویل در ایندیانا بدترین جایی است که تا به حال در عمر خود دیده‌ام. در هالیوود بوده‌ام، به سراسر دنیا سفر کرده‌ام و هر نوع فساد را دیده‌ام. در پاریس فساد را مشاهده کرده‌ام و از همه جا بدتر انگلستان است که می‌توان گفت مرکز فساد در آنجا است.

۱۴۷. فکر می‌کنم که روزی روزگاری انگلستان در اقیانوس فرو خواهد رفت و باید گفت که مستحق چنین مجازاتی است! از لحاظ فساد و بی‌بند و باری انگلستان زباله‌دان دنیا است. در انگلستان بدترین مخالفان کتاب مقدس زندگی می‌کنند، منکرترین افرادی که تا به حال در زندگی خود دیده‌ام. کارشان به اینجا رسید چون حقیقت را رد کرده‌اند.

۱۴۸. بیلی گراهام گفت یک بار به خاطر صحنه‌هایی که در پارک دیده می‌شد، مجبور شد خانش را از آنجا بیرون ببرد. مردان و زنان، پسران و دختران، بدون حیا در پارک‌های عمومی ارتباط جنسی دارند، انگلستان مثل فرانسه و دیگر جاهای دنیا به زباله‌دان تبدیل شده است. ایالات متحده هم از این امر مستثنی نیست و حتی خود به هادی دیگر کشورهای دنیا در فساد مبدل شده است!

۱۴۹. به آن نگاه کنید. زنان آمریکایی موهای خود را کوتاه می‌کنند. شلوارک و شلوار می‌پوشند، سیگار می‌کشند و خود را ایماندار هم می‌دانند. مگر درک نمی‌کنید؟ ای خواهر، ای خانم... ببخشید یک خواهر چنین کارهایی نمی‌کند. آیا تشخیص می‌دهید که منشا چنین کارهایی شریر است؟ اما آنچه...

مثل یهودیان آن روزگار. حتی در صورت اثبات آن نمی‌خواهید به کلام تأیید شده ایمان بیاورید. شما به سنت‌ها و فرقه‌های خود وابسته هستید که این چیزها را برای شما مجاز می‌کند، به زبان‌ها سخن می‌گویید، در روح می‌رقصید و آواز می‌خوانید ولی شما [خانم‌ها] موهای خود را کوتاه می‌کنید. آیا واقعاً فکر می‌کنید یک مسیحی واقعی چنین کارهایی می‌کند؟

دیوها و جادوگران ماهری را دیدم که هم به زبان‌ها سخن می‌گویند و هم ترجمه می‌کنند. عده‌ای را دیدم که در روح خبیث رقص و پایکوبی می‌کنند و خون را در کاسه‌ی سر انسان می‌نوشتند و اسم عیسی مسیح را لعنت می‌کنند.

۱۵۰. شاید بگویید: «هللویا! جلال بر خدا! من عضو کلیسا هستم. من...»
عضو چه هستید؟

کلیسا کلام خداست! کلام می‌گوید: «انجام چنین کارهایی برای شما شرم‌آور است.»

سخن من با شما واعظان هم هست. شما یک گروه فریسی کور هستید که این بچه‌های بیچاره را مستقیم به قعر جهنم هدایت می‌کنید. از آن می‌ترسید که با ایمان آوردن به کلام از کلیسای خود اخراج شده و محتاج شوید. شرمتان باد ای ریاکاران! شرم کنید. در حالی که می‌بینید ساعت موعود نزدیک می‌شود به سنت‌های خود رجوع کرده کلام را رها می‌سازید. ای کوران بدبخت چطور جرأت می‌کنید این کار را بکنید!

۱۵۱. مگر کتاب مقدس نمی‌گوید که شماها کورید؟ آیا قادر به درک این مطلب هم نیستید؟ کتاب مقدس می‌گوید: «فقیر و بدبخت و کور و عریان هستید. و این را نمی‌دانید.» زمانی که به داشتن بزرگترین کلیسا می‌بالید و چنین و چنان می‌کنید. کلام در حق شما می‌گوید که شما هم تهی دست بیچاره هستید و هم کور دل. او همچنان ایستاده بر در می‌کوبد. از شما می‌خواهد از او مرهمی برای چشم کور خود بخرد. هر چند او نمی‌فروشد بلکه به شما می‌بخشد. دریغا که شما حتی پذیرای چنین بخشش‌هایی هم نیستید. به این ترتیب کلامی که در حق شما نوشته شد، تمام می‌شود.

۱۵۲. عزیزان، در چه زمانی به سر می‌بریم؟ زمان و علامت را می‌شناسید؟

۱۵۳. و شما خانم‌هایی که بر ضد کلام خدا قیام می‌کنید، این دیو بی‌بند و باری است که به نام مذهب شما را وادار می‌کند که این کار را بکنید. این دیو همیشه این چنین عمل کرده است. به هر نبی، قدیس و حتی به عیسی مسیح نزدیک شد و همانند یک شخص روحانی عمل نمود. کتاب مقدس می‌گوید در روزهای آخر با چنان مهارتی حقیقت را تقلید خواهد کرد که «اگر ممکن بود» برگزیدگان کلیسای پنتیکاست را نیز اغوا می‌کرد. [فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف]

۱۵۴. «تعداد کمی» از مردم ایمان خواهند آورد «زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریق که مودی به حیات است و یابندگان آن کم هستند.» «و چنانکه در ایام نوح واقع شد و تنها هشت نفر نجات یافتند در زمان آمدن پسر انسان نیز به همان شکل خواهد بود.» و «... در ایام نوح انتظار می‌کشید وقتی که کشتی بنا می‌شد که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند.»

اندکی در این موضوع تأمل کنید! آیا توانستید تشخیص دهید که در چه زمانی و در چه روزگاری به سر می‌برید؟

دارم وقت شما را می‌گیرم اما چند دقیقه بیشتر نیاز دارم. توجه می‌کنید؟

۱۵۵. خانم‌ها را طوری بار آورده‌اند که موهای خود را کوتاه می‌کنند. البته می‌توانید با بی‌تفاوتی بگویید: «کلیسای ما به این مسائل اهمیتی نمی‌دهد.» می‌دانید چرا این موضوع برای شما بی‌اهمیت و پیش پا افتاده است؟ چون کور شده‌اید.

البته می‌توانید بگویید: «چه بدی دارد که موهای خود را کوتاه کنیم؟» ولی کتاب مقدس می‌گوید که عیب است! اگر به عنوان خانم با موهای کوتاه دعا کنید گستاخی کرده‌اید.

شاید بگویید: «زن باید چیزی بر سر داشته باشد.» کتاب مقدس می‌گوید که «موهای» زن سرپوش او هستند، موهایش نه یک کلاه!

۱۵۶. چه فکر می‌کردید که اگر موسی می‌گفت: «می‌خواهم به جای کفش، کلاه خود را بردارم.» این مسئله حتی قابل تصور هم نیست چون وقتی که خدا می‌گوید «کفش»، منظورش کفش است.

وقتی هم که می‌گوید «مو» منظورش یک کلاه نیست! جلال بر خدا! خدا این چنین دوست دارد. من مطمئن هستم. خدا را شکر! کلام منظور دقیق خدا را می‌رساند. کتاب مقدس با برداشت و تفسیر شخصی کاری ندارد. به عبارت دیگر کتاب مقدس آن مفهومی که فرقه‌ی شما برداشت می‌کند را نمی‌رساند بلکه آن مفهومی که خدا می‌خواهد را می‌رساند چون خدا خود مفسر کلامش است.

۱۵۷. شما می‌گویید: «خانمی را سراغ دارم که چنین می‌کند.» این حرف‌ها برایم اهمیتی ندارد، می‌دانم که خدا در این باره چه گفته است، بقیه به خودتان مربوط است.

۱۵۸. ای کاش فقط درک می‌کردید که با چنین رفتاری، تنها نشان می‌دهید که زن هستید و نه یک «خانم» یا یک بانوی واقعی.

۱۵۹. یک روز که در بلو بوآر بودم، گذرم به خیابان پنجم افتاد. آنجا به یک تابلوی آجیو فروشی برخوردم که روی آن نوشته بود: «این میزها مخصوص خانم‌ها است.» لحظه‌ای جلوی آن ایستادم و به خودم گفتم: «یک خانم هیچ گاه به چنین محل‌هایی پا نخواهد گذاشت.» البته ممکن است یک زن این کار را بکند ولی اگر آن زن، خانم باشد، هرگز!

۱۶۰. دقت کرده‌اید که در آغاز، فساد یک زن بود که باعث سقوط آدمی شد؟ آیا می‌دانید در پایان هم چنین خواهد بود یعنی فساد زنان باعث سقوط مجدد خواهد شد؟ آیا می‌دانید زن نماد کلیسا است؟ از نظر روحانی کلیسا از جنس مؤنث است.

طبق همین مفهوم روحانی، عروس هم مؤنث است.

۱۶۱. فساد کلیسا را ببینید. دیگر کارش تمام شده است! به این رؤیایا و چیزهای دیگر توجه کنید. این رؤیا حقیقت است. جماعت حاضر می‌بینند که با گفتن آن کتاب مقدس را بر قلب خود گذاشته‌ام. دیده‌ام! خدای قادر مطلق می‌داند که حقیقت را می‌گویم. تا به حال کسی این را نمی‌دانست. کلیسا عریان است ولی خودش از این موضوع آگاه نیست. فقط داشت بازی می‌کرد، موضوع از این قرار است.

ولی وقتی که عروس رسید چقدر فرق داشت؟ «الف و یا!»

۱۶۲. شیطان این قبیل کارها را می‌کند. هنگامی که یهودیان آن زمان با کلام مواجه شدند...

عیسی به شاگردانش گفت: «کتاب را تفحص کنید! شما در مورد من و رسالتم دچار شک و تردید هستید. کتاب را تفحص کنید چون فکر می‌کنید که می‌توانید در آنها حیات ابدی داشته باشید و حال آنکه آنها در حق من شهادت می‌دهند. می‌توانید در آنها از پیام من آگاه شوید. اگر به من ایمان ندارید دست کم به خاطر کارهایی که خدا برای شما کرده است ایمان آورید.»

۱۶۳. «نمی‌خواهیم چنین مردی بر ما حکومت کند. ما کاهنان خودمان را داریم و غیره.» پس به راه خود ادامه دهید، این تنها حرفی است که می‌توانم به شما بزنم چون دیگر دیر شده است. شاید فرقه‌های سنتی که ادعا می‌کنند همه چیز به خوبی پیش می‌رود. آنها ترجیح می‌دهند... به این حرف‌ها گوش کنند و به کلام انسان تکیه کنند تا به کلام خدا. آنها نمی‌خواهند دوم تیموتائوس باب ۳ را قبول کنند. اگر شما...

۱۶۴. عزیزانی را می‌بینم که آیات مذکور را یادداشت می‌کنند. اینها آیات کلام هستند. اگر کسی بیاید و سؤالی بپرسد، کلام را به او نشان خواهم داد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۵. آنها دوم تیموتائوس باب ۳ را نمی‌شناسند که به ما می‌گوید: «در ایام آخر مردمان لاف‌زن، گستاخ، مغرور، و عشرت را بیشتر از خدا دوست دارند. آنها دروغگو، ناپرهیزکار و متفتر از نیکوهای کلام هستند و صورت دینداری

دارند لیکن قوت آن را انکار می‌کنند. از ایشان اعراض نما زیرا از اینها هستند آنانی که به حيله داخل خانه‌ها گشته زنان کم عقل را اسیر می‌کنند و آنان به انواع شهوات رבוده می‌شوند. دائماً تعليم می‌گیرند لکن هرگز به معرفت راستی نمی‌توانند رسید.» هرگز! آنها هرگز راستی را در نمی‌یابند. این گفته‌ی خداست.

ای فریسیان کور، نمی‌توانید این را ببینید؟ عصبانی نیستم، فقط یک سوزن به شما می‌زنم تا به خود آید، کلیساها هم درک نمی‌کنند. زنان نمی‌توانند این مطلب را درک کنند. آنها... «زنان کم عقل که به انواع شهوات رבוده می‌شوند.» گرایش به هالیوود، کارهایی مانند کوتاه کردن مو، پوشیدن شلوارک، آرایش کردن، تمام این چیزها شایسته‌ی بانوان نیست. هیچ می‌دانید در ایام آخر نقش زنان کلیدی است؟

۱۶۶. کتاب مقدس می‌گوید: «زن یا دختری که از این هلاکت جان سالم به در برود در دستان خداوند مانند شاخه‌ی باشکوهی برای او خواهد بود.» اگر خدا اجازه دهد روزی به شما نشان خواهم داد که خدا درباره‌ی زنی که از این وضعیت مرگبار و لعنت این عصر خود را رها ساخته چه فکری می‌کند. خدا گفت: «او زیبا خواهد بود.»

۱۶۷. چند روز پیش گروهی از دختران نیمه عریان را دیدم که از لحاظ اخلاقی فرقی با ماده سگ نداشتند. آنها بانوی پیری را که پیراهن بلند زنانه پوشیده بود مسخره می‌کردند. ای دختران بی‌عقل بدانید که این خانم مسن چیزی دارد که شما قادر به درک آن نیستید. او می‌داند نجابت چیست ولی شما از آن بویی نبرده‌اید. از گهواره بی‌عقل بودید و قادر نیستید درست را از نادرست تشخیص دهید. ولی این خانم می‌تواند. چون چیزی در قلب او قرار دارد که شما از وجود آن آگاه نیستید چون از دسترس شما خارج شده و دیگر نصیب شما نخواهد شد. ممکن است از نظر شما این خانم پیر از رده خارج شده باشد ولی او در قلب خود چیزی دارد که شما بویی از آن نبرده‌اید. در قلب این خانم پیر گنجی از پاکی و نجابت مخفی شده است. ولی مادرانتان شما را این چنین تربیت کرده‌اند. کشیشان‌تان شما را آزاد گذاشته‌اند. این خود نشان دهنده‌ی وضعیت اخلاقی همگی آنهاست. ملاحظه می‌کنید؟ ای کلیساها، در چه وضعیتی به سر می‌برید؟ متوجه هستید که در چه شرایطی قرار دارید؟

۱۶۸. عیسی گفت: «کتاب مقدس محقق می‌شود.» و تحقق یافت.

۱۶۹. همان‌طور که «ینیس و یمیریس با موسی به مخالفت برخاستند.» صحبت از متدیست و باپتیست نیست آنها خارج از این قالب هستند. امروزه نیز

مردانی به خاطر اصول اعتقادی و تعالیم سنتی حس جهت گیری خود را از دست داده و با حقیقت به مخالفت برمی‌خیزند. «آنها به جای اینکه از کتاب مقدس تعلیم یابند، به سوی آموزه‌های جزمی و کلیسایی منحرف شده‌اند.

ینیس و یمبریس فقط تا حدی می‌توانستند معجزات موسی را تقلید کنند. «همان‌طور که ینیس و یمبریس با موسی و هارون به مخالفت برخاستند.» اندکی در این مورد تأمل کنید، «همانند ینیس».

«ینیس و یمبریس مقابل موسی ایستادند. مردانی که با حقیقت مخالفت می‌کنند.» آنها اصلاً نمی‌خواهند یکی از اطرافیانشان حقیقت را بیاید. آنها نمی‌خواهند با حقیقت مساعدت کنند یا با آن کاری داشته باشند. «ولی جهل آنها بر همه آشکار خواهد شد.» همین که عروس بی‌عیب برای رفتن آماده و در آسمان رفته شد همه چیز عیان می‌شود. همان‌طور که موسی و بنی‌اسرائیل به خارج از مصر رفتند و مصریان در دریا هلاک شدند. بسیار خوب.

۱۷۰. عیسی گفت: «نگاشته‌های مقدس از الهام خداست و باید جز به جز به انجام برسد.» هنگامی که او...

ولی آنان گفتند: «تو خود را خدا ساخته‌ای.»

۱۷۱. پاسخ داد: «شما در شریعت خود کسانی را که کلام خدا به آنها نازل می‌شود "خدایان" می‌خوانید. چطور می‌توانید مرا به این خاطر که می‌گویم "پسر خدا هستم" محکوم سازید؟ تمام کتب از راه الهام عطا شده‌اند. تمام آنها باید محقق شوند.»

به قدری در تاریکی روحانی گرفتار شده بودند که به جای کلام خدا کلامی انسانی را اختیار کردند. این همان نیروی ظلمت است که خانم‌ها را وادار به این کار می‌کند. این همان نیرویی است که واعظان را وادار به این کار می‌کند. به جای توجه به عیسی، به اسقف روی می‌آورند. آنها به کیف پول خود یعنی به یک تشکل کلیسایی روی می‌آورند.

۱۷۲. آیا محبوب هستم؟ به غیر از گروه کوچک جفرسون ویل، فکر نمی‌کنم در هر شهری از این کشور بیش از شش نفر برای گوش دادن به موعظه‌ام جمع شوند ولی در همه جا هستند، از نیویورک گرفته تا ماساچوست، بوستون، مین، تنسی، جورجیا، آلاباما و در سراسر کشور. این عده‌ی کم جمع می‌شوند. آمین! این چیزی است که او می‌گوید: «در شامگاه روشنایی خواهد بود.»

۱۷۳. آنها نمی‌توانند روشنایی شب را بشناسند. مشکل همین است. آن را درک نمی‌کنند. کور هستند و کتاب مقدس چنین گفته است.

۱۷۴. بیش از چهل سال نیست که روسیه در عرصه‌ی علم جایگاهی پیدا کرده است. می‌دانید که در جنگ جهانی اول اغلب مردم چیزی درباره‌ی روسیه نمی‌دانستند... برادر رُی... فکر می‌کردیم که آنها مردمی نادانند. به نظر ما آنها پیرمردان سیبریایی بودند با ریش‌هایی بلند که چپ و راست خود را تشخیص نمی‌دادند. امکان دارد که واقعاً این طور بوده باشد. ولی روسیه جایگاه خود را شناخت و لازم بود این کار را بکند تا کتاب تمام گردد. می‌دانید که نبوت‌های من در موردش محقق شد. در حال حاضر آنها در عرصه‌ی علم از ما بسیار پیشی گرفته‌اند. روسیه با علم خود دنیا را هدایت می‌کند. ما پشت سر او هستیم. از دنیا پیشی گرفته است. جایگاه خاص خود را دارد و بهتر از آنها پیدا نمی‌شود. روسیه فهمید مغزهایی در اختیار دارد و باید از آنها استفاده کند.

۱۷۵. می‌بینید که بشر امروزی به همان اندازه‌ی انسان‌های شش هزار سال پیش شش حس دارد. ولی انسان آن موقع متوجه شده بود که جایگاهش زمین است و خدا را عبادت می‌کرد. ولی در فاصله‌ی هفتاد و پنج سال انسان از اسب به فضا پای گذاشت. چرا؟ انسان از خدا غافل شد و تمام حواس خود را متوجه پیروی از حس‌ها و توانایی‌های خود کرد. در حالی که همچنان به خدا ایمان دارد، تدریجاً به خود نیز ایمان می‌آورد.

۱۷۶. این مرا به یاد سخنان یک خانم بی‌ایمان می‌اندازد. منظورم خانمی است که در واشینگتن تمام این اصلاحات را انجام داد. [شخصی می‌گوید: «ماری»- گروه تألیف] نامش چه بود؟ [«ماری.»] خانم ماری گفت: «با داشتن چنین ارتش و نیروی دریایی توانمندی دیگر به یهود نیاز نداریم.» مایه‌ی تأسف است. من به چنین دستاوردهایی اهمیت نمی‌دهم.

هرچه داریم یا نداریم برای من اهمیت ندارد. تنها یهوه مهم است و بس. ارتش و نیروی دریایی را رها کنید این اتفاق به هر حال به وقوع خواهد پیوست ولی یهوه تا ابد باقی است. تا زمانی که با او و پسرش ارتباط داریم، تا ابد باقی خواهیم ماند. به دعوت یا انتخاب من مربوط نیست بلکه به اختیار خدا ربط دارد. آمین، آمین! خدا یکی است! بودن با خدا یا مردن! ملت‌هایی برخاسته و مطرح می‌شوند و سپس از صحنه‌ی روزگار محو می‌شوند اما یهوه تا ابد باقی است و تغییر نمی‌کند. روم سقوط کرد، همین‌طور مصر و دیگر ابرقدرت‌های گذشته ولی او همچنان یهوه است. هلولویا! چقدر از این بابت خوشحال هستم.

۱۷۷. روسیه به خود آمد و بنی‌اسرائیل نیز همین‌طور. مقدر بود که خدا بنی‌اسرائیل را به سرزمین اجدادی خود بیاورد تا برای عید شیبورها آماده باشند

و روسیه را به کمونیسم هدایت کرد تا آن کاری که مقدر بود را انجام دهد و محقق سازد.

۱۷۸. انسان با حواس ششگانه و اسب و گاری زندگی خوبی داشت ولی در طول این هفتاد و پنج سال گذشته اعتماد خود را نسبت به خالق از دست داد. زمانی که پدران ما قانون اساسی ایالات متحده را امضا کردند، خدا را در هر امری ذکر می‌کردند ولی در حال حاضر حتی اسمی از خدا نیز برده نمی‌شود. امروزه تنها مسائل مورد طرح، توانایی و علم انسان است. کل عالم در ظلمت عدم آگاهی به کتاب مقدس غوطه‌ور است... چون از خدا منحرف شده‌اند.

فکر کنید، به دور از فرقه‌های کلیسایی و فحشا مکاتب آنها و چیزهای دیگر، خدا با کلام نبوتی خود عروسش را از میان این منجلاب نجات داده است. زیرا وعده‌ی این کار را داده بود. خدا وعده داده که او را از این مسائل جدا می‌کند.

۱۷۹. مردم به هوش انسانی خود، به علم و به دیگران تکیه می‌کنند. دیگر به خدا توکل نمی‌کنند، ایالات متحده خود را رها ساخته و حتی خدا را از مدارس خود اخراج کرده است. طوری که دیگر بچه‌های کوچک ما در مدارس در مورد خدا نمی‌شنوند. در حال حاضر سعی دارند اسم او را از دلار بردارند، در حال حاضر می‌خوانیم: «به خدا توکل داریم.» در قسم‌نامه‌هایی هم که زیر پرچم ادا می‌شود می‌خواهند اسم خدا را حذف کنند که دیگر نتوانیم بگوییم: «ملتی زیر نظر پروردگار.» سرانجام جملاتی از این دست را حذف خواهند کرد.

۱۸۰. ملاحظه می‌کنید که در این کارها انسان از نفس خود پیروی کرده است. در این هفتاد و پنج سال چیزی در انسان عوض نشده است، او همانی است که خدا در ابتدا خلق کرده است.

ولی در ایام آخر دچار این بدبختی شده‌ایم، می‌بینید به کجا رسیده‌ایم؟ کلیسا خدا و کلام را رها ساخته، به سمینارها و برنامه‌های دیگر روی آورده است. در این سمینارها و مدارس دیگر صحبتی از پروردگار در میان نیست.

۱۸۱. در طول بیست و پنج سال گذشته بنی اسرائیل دریافت که چیزی آنها را به سرزمین پدری و موعود خود بازگردانده است و خود نمی‌دانند که این مسئله چگونه جامه‌ی عمل پوشید، آنها رنج‌هایی غیر قابل وصف کشیده و حتی کشته داده‌اند. آنها در حال حاضر در سرزمین پدری خویش به سر می‌برند ولی خودشان نمی‌دانند که چرا آنجا هستند.

۱۸۲. چرا روسیه بیدار نشده است؟ چرا ملت‌ها بیدار نشده‌اند؟ چطور ممکن است که انسان امروزی قادر به انجام چنین کارهایی شده باشد. سی سال پیش

یک دانشمند فرانسوی مدعی اثبات علمی این مسئله بود که اگر انسان موفق شود به سرعت بیش از سی مایل [حدود پنجاه کیلومتر] در ساعت برسد دیگر قوه‌ی جاذبه زمین را دیگر حس نخواهد کرد و به خارج از زمین یعنی به فضا پرتاب خواهد شد. «ولی در روزگار ما انسان با سرعت بیش از هفده هزار مایل [حدود بیست و هفت هزار کیلومتر] در ساعت سفر می‌کند و سعی دارد بر سرعت خود بیفزاید. فقط به تازگی این مسائل را دریافته است. چرا؟ زیرا لازم بود چنین بشود.

۱۸۳. در گذشته یعنی زمان لوتر و ولسلی و دیگر مردان خدا، کلیسا بر صخره‌ی عیسی مسیح قرار داشت. برای کلیسا اهمیتی نداشت مردم چه بگویند بلکه در کلام خدا و پیغام زمان خود امین می‌ماندند. اما در حال حاضر کلیسا دوباره به سنت‌های خود روی آورده است. دلیل انجام این کار چیست؟

۱۸۴. در طول بیست و پنج سال گذشته بنی‌اسرائیل متوجه شد که بازگشت آنها به سرزمین پدریشان چندان بی‌حکمت نبود، نبوت شده بود که دوباره جمع می‌شوند. هوشع نبی چنین گفته بود. همین چند لحظه پیش خواندیم. خدا ما را یاری کند تا درک کنیم! بسیار خوب.

۱۸۵. ولی در عین حال عروس روشنایی شامگاه را شناخت. پنطیکاستی‌ها در ابتدا به این نتیجه رسیده بودند که تشکل‌های کلیسایی فقط ادعا دارند و بس. آنها نیز بین خود دچار تفرقه شده و منحرف شدند. اینک زمان نتیجه‌گیری است. شما باید درک کنید.

دنیا نتیجه‌گیری کرده است، ملت نتیجه‌گیری کرده است. علم نتیجه‌گیری کرده است، شیطان نیز به نتیجه‌ای رسیده است. او به این نتیجه رسیده که اکنون زمان مساعدی برای گمراه کردن زنان، ویران کردن کلیساها و هدایت مردمان به سوی هلاکت است. شیطان این را متوجه شده است.

ولی خدا نیز می‌داند که روی زمین قومی هست که برای حیات ابدی مقدر شده است. خدا دانست که زمان فرستادن پیغام رسیده است و این کار را انجام داد. مردم این را فهمیدند و عروس، روشنایی شامگاهی را شناخت.

۱۸۶. اگر سدوم روز خود یعنی وقتی که دو پیغام‌آور از راه رسیدند را شناخته بود و مردانی چون بیلی گراهام و اورال رابرتس از آن دیدار می‌کردند شهر سدوم تا به امروز پا بر جا می‌ماند!

۱۸۷. ضمن گفتن مطلب به آن شخص بی‌ایمان از اهالی فینیکس فکر می‌کنم... به آن قسمت از نواری که در آن گفته بودم: «باید به نام عیسی تعمید

داد.» گوش کرده و گفته بود: «جای دیگر چیز کاملاً متفاوتی گفته شده است. او گفت...» منظورش جایی است که دربارهی آفریقا صحبت کرده بودم و تعریف کرده بودم که سه بار به عقب و سه بار به جلو تعمیم می‌دادند. از جانب من نقل قول کرده بود: «این مسئله اهمیتی ندارد.» ولی بقیه‌ی موعظه ضبط شده را گوش نکرده بود. فقط این بخش را گوش کرده و از بقیه جدا ساخت و این کار بی‌حرمتی بزرگی است.

کسی حق ندارد با موعظه‌هایی که ضبط شده بازی کند. این خلاف قانون است. اگر چه به این فکر نمی‌افتم که شخص را تحت پیگرد قانونی قرار دهیم زیرا خدا گفت: «بگذار هر کاری که می‌خواهند بکنند.» و به من هشدار داد که مواظب خودم باشم و چشم خود را از این شخص بردارم. ملاحظه می‌کنید؟

۱۸۸. در همین موقع است که عروس نور شامگاهی را شناخته است.

کاش سدوم زمان خود را شناخته بود!

۱۸۹. همین شخص بی‌ایمان گفته است: «و شما ای پنطیکاستی‌ها و بابتیست‌ها شنیده‌اید که این نبی دروغین یعنی ویلیام برانهام گفته اورال رابرتس و بیلی گراهام در سدوم هستند.» ملاحظه کردید؟ موعظه را قطع کرده و بقیه را پخش نکرد.

منظور این بود که آنها «پیغام‌آورانی هستند که به سدوم فرستاده شدند.» همه می‌دانند که من چه چیزی گفتم، فقط به موعظه‌ی ضبط شده گوش کنید.

«هر که چیزی بیفزاید یا بردارد سهمش قطع خواهد شد.» این کلام خداست.

۱۹۰. عیسی گفت: «اگر سدوم پیغام‌آور خود را شناخته بود همچنان تا به امروز پا برجا می‌ماند.» ای کاش او نیز مانند ابراهیم درک کرده بود.

ابراهیم می‌دانست که قرار است پسر موعود از راه برسد. وی این را نیز می‌دانست که لازم است چیزهایی عوض شود. می‌دانست که خودش و سارا برای تحقق این وعده، دیگر پیر شده بودند ولی وقتی با آن کسی که قادر بود افکار سارا را تمییز دهد روبرو شد، زمان خود را شناخت. حتی با وجود اینکه سارا در پشتش یعنی در چادر بود به او گفت: «خداوند! اجازه بده کمی آب برای شستن پای‌هایت بیاورم.» سپس کمی غذا خوردند و ابراهیم گفت: «تمناً اینکه باز کمی بمانی.» اینجا منظور از «خداوند»، «الوهیم» است. ابراهیم دریافت این پروردگار بود که از طریق مردی که گوشت و استخوان داشت، وی را مخاطب می‌ساخت. او علامت را شناخت و از خداوند برکت یافت.

سدوم روز تفقدش را نشناخت و با آتش نیست و نابود شد. عیسی گفته است: «آنچه بر آن روزگار گذشته است در زمان ظهور پسر انسان نیز تکرار خواهد شد.»

۱۹۱. کلیسا روز خود را نشناخت، همان‌طور که بنی‌اسرائیل ناگزیر شد به فلسطین بازگردد. به همین شکل کلیسا مجبور خواهد شد به عضویت شورای جهانی کلیساها درآید. علتش چیست؟ علتش این است که زمان خود را نشناخت. «ای جماعت از جمع آنها خارج شوید. در گناهش سهمی نداشته باشید!» برای نجات زندگی خود فرار کنید مبادا گرفتار شده علامت وحش بر شما قرار بگیرد.

آن زمان دیگر دیر خواهد بود. «هر که نجس است نجس بماند و هر که مقدس است بیشتر خود را تقدیس کند.» نه اینکه «تقدیس» خواهد شد بلکه «تقدس کند.» در آن ایام شما زنانی که موهای خود را کوتاه می‌کنید همان‌طور که هستید خواهید ماند. ممکن است این حرف‌ها کمی سخت‌گیرانه باشد ولی این گفته‌ی کلام خدا است. کتاب مقدس می‌گوید زنی که موهای خود را کوتاه کند رئیس خود را بی‌حرمت می‌کند و رئیس زن شوهرش است و رئیس شوهرش مسیح است. به این ترتیب مسیح بی‌حرمت می‌شود. آیا نمی‌توان گفت زنی که «حرمت» ندارد «نجس» شده است؟ در آن زمان اگر زنی موهای کوتاه شده‌ای داشته باشد در همان وضعیت می‌ماند، اگر شلوارک بپوشد باز به این کار ادامه می‌دهد، اگر حقانیت کلام را انکار می‌کنید در انکار خود باقی خواهید ماند.

«ولی هر که مقدس باشد خود را تقدیس کند، هر که عادل باشد در عدالت خود پیش رود. کلام راستین خدا و پسر خدا مکشوف شده است پس در قدوسیت و عدالت بمانید!» تشخیص دهید! بله آقا! نگویید...

کلیسا زمان خود را تشخیص نداده است.

۱۹۲. بنی‌اسرائیل ناگزیر شد به فلسطین بازگردد و خود نمی‌داند چرا. تقریباً می‌توان گفت که این امر به خودی خود شکل گرفت. چرا؟

می‌خواهم به شما بگویم پس لطفاً با دقت گوش کنید. قدرت‌های جهانی بنی‌اسرائیل را به سرزمین پدری خود کشاندند. قدرت‌های جهانی کلیسا را به قبول عضویت در شورای جهانی کلیسا وادار خواهند ساخت. اما قدرت خدا برگزیدگان را وارد بدن عروس خواهد کرد! قدرت‌های جهانی در جهت‌های مختلف عمل می‌کنند اما قدرت خدا در جهت بالا کار می‌کند. روح خدا در کلام خداست. «کلام من روح و حیات است.» عروس را در جایگاه خود قرار

خواهد داد و وی جایگاه خود را در کلام تشخیص خواهد داد و به این شکل در مسیح قرار گرفته است. هیچ احدی از قدرت‌های بین‌المللی قادر به انجام چنین کارهایی نیست. اگر چه این قدرت‌ها بودند که بنی‌اسرائیل را به سرزمین نیاکان خود هدایت کردند. قدرت‌های جهانی و شورای جهانی کلیساها هر فرقه‌ای را وارد تشنگل خود خواهد ساخت. اما قدرت خدا عروس را در جلال ارتقا داده از دسترس این قدرت‌ها خارج خواهد ساخت.

۱۹۳. عزیزان، روز خود را بشناسید. همان‌طوری که عیسی به شما هشدار داد. جداً هوشیار باشید و بدانید علامتی که در روز سدوم داده شد، در این زمان هم تکرار خواهد شد.

۱۹۴. آنچه عیسی گفت در این روزگار محقق خواهد شد. با دقت گوش کنید. علامتی که در روزگار سدوم داده شد در روزگار ما تکرار خواهد شد. علامتی شبیه آنچه که ابراهیم قبل از ویرانی سدوم دریافت کرده بود. تمام وقایعی که نبوت شده‌اند در عصر ما محقق می‌شوند. به روزگاری که در آن به سر می‌بریم، بنگرید. مسئله را عمیقاً درک کنیم.

۱۹۵. خدا وعده داده بود که روشنایی آسمانی خویش را برای شما بفرستد تا بذر کلام را به رشد کامل برساند. یعنی همان بذری که برای روزگار ما پاشیده شد. بذر / *اینجاست*. بذر، کلام خداست. چرا؟ زیرا عیسی گفت: «کلام همان بذری است که برزگر پاشیده است.»

ولی قبل از اینکه برای درو آماده باشد، لازم است روشنایی بر آن بتابد تا به ثمر برسد. در غیر این صورت می‌پوسد. وقتی بذر خوب در سرزمین نیکو پاشیده شود، روشنایی نیکویی بر آن عمل می‌کند.

طبق وعده‌ی او در ایام آخر در وقت شامگاه رشد خود را تکمیل کرده و در نزدیکی شامگاه، آفتاب این بذر را به عمل خواهد آورد. اکنون از آن بذر موعظه می‌شود و پسر خدا رشد بذر را کامل می‌کند و با اثبات و تأیید صحت آن، آن را در مقابل چشمان ما رشد می‌دهد. آیا می‌توانید این را درک کنید؟ آیا زمان را شناخته‌اید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» گروه تألیف] زمان خود را تشخیص دهید.

چون وقت گذشته می‌خواهم موعظه را تمام کنم.

۱۹۶. در مورد مردم ثروتمند، فرهیخته، تحصیل‌کرده و در عین حال کور لائودکیه آمده است که کلام را از میان خود رد خواهند کرد. مگر این کار را

انجام نداده‌اند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] خدا گفت که این کار را می‌کنند.

همان‌طور که انبیا پیشین فرستاده شده‌اند تا کلام و عده داده شده را تأیید کنند، به همین شکل آنانی که برگزیده شده بودند تحقق آن را در زمان خود دیدند. زن سامری، نتنائیل، بارتیمائوس نابینا، پطرس و دیگر ایمانداران آن عصر، آن را شناختند. او کلام بود. کلام ثمره‌ی مشخصی دارد. در این راستا داریم: «اگر اعمالی را به جا نمی‌آورم که پدر وعده‌ی انجامش را داده بود، به من ایمان می‌آورید. اما اگر آنها را به جا می‌آورم و به من ایمان نمی‌آورید، به آن اعمال ایمان بیاورید. آنها به شما می‌گویند که من چه کسی هستم.» آیا آن را درک می‌کنید؟ بسیار خوب. اگر این‌طور باشد از زمان خود غافل مباشید. زنان و مردان روزگار دیگر آن را تشخیص دادند و وارد آن شدند و در امنیت بودند.

۱۹۷. شما پنطیکاستی‌ها، چرا زمان خود را نمی‌شناسید؟ چرا زمان روشنایی در وقت شامگاه را تشخیص نمی‌دهید؟ در حالی که به ما عطا شده تا ظهور مسیح را تشخیص دهیم. به پایان خط این جهان نزدیک شده‌ایم. زمان خود را بشناسید.

۱۹۸. می‌دانم که شما را زمان زیادی نگه داشته‌ام. ساعت دوازده است. ولی این خوراک را دوست دارم. این خوراک برای ایماندار، زندگی است. روزگاری که در آن به سر می‌برید را بشناسید و علامت زمان را نیز تشخیص دهید.

۱۹۹. ملاحظه کنید که هر کدام از اینها، بنی اسرائیل، کلیسا و بی‌بند و باری در چه مرحله‌ای قرار گرفته‌اند. ببینید که عروس وارد چه مرحله‌ای شده است. چه واقعه‌ای باید در آینده اتفاق بیفتد؟ این واقعه یعنی ربوده شدن عروس است. البته هر کلیسایی منتظر یک واقعه‌ی فوق‌العاده است. پنطیکاستی‌ها می‌گویند: «جلال بر خدا! روزی می‌رسد که چنین و چنان خواهیم کرد.» معلوم است که این افراد متخصص هستند و به راستی ایمان دارند.

۲۰۰. و این درست مانند زمانی است که قیافا گفت: «آیا بهتر نیست یک نفر به جای همه‌ی ملت کشته شود؟» کتاب مقدس می‌گوید قیافا کاهن اعظم بود و از این رو می‌توانست چنین بگوید. او نادانسته نبوت کرد و نمی‌دانست که چه می‌گوید. چطور امکان داشت که وی به حقیقت کامل رسیده باشد در حالی که داشت خود خدا را قربانی می‌کرد یعنی همان کسی که مدعی بود کاهنش است؟

امروز نیز این چنین است! آنها منتظر زمانی باشکوه در آینده‌ای دور هستند.

۲۰۱. اگر شما در گردهمایی‌ها و سمینارهای مسیحی شرکت کنید، می‌بینید واعظانی جلو می‌آیند و انبوه جمعیت را تحریک می‌کنند و می‌گویند: «جلال بر خدا! بیداری بزرگی در راه است، دست خداوند بر تمامی زمین برافراشته شده است!» و مردم با شنیدن این مطلب خود را برای بشارت انجیل آماده می‌کنند... ولی غافل از اینکه این بیداری در زمان هفت شبپور اتفاق خواهد افتاد و فقط بنی‌اسرائیل آن را به تحقق خواهد رساند. چرا این کار را می‌کنند؟ زیرا آنان مسیحیانی هستند که فقط موافق دانش خود حرکت می‌کنند. قیافا متوجهی عمل خود نشد و این مسیحیان نیز نمی‌دانند که دارند آن پیغام راستینی که برای آنها فرستاده شده است را رد می‌کنند. آمین!

۲۰۲. ما تمام بخش‌های کتاب مقدس را که ملاحظه کردیم، روز به روز و هفته به هفته مطالعه کرده و حقانیت انکارناپذیر آن را به اثبات رسانیدیم. عیسی گفته است: «اگر کوران نتوانند آن را دریابند کاری به کار آنها نداشته باشید. آنها کورانی هستند که راهنمای کوران شده‌اند و اگر کوری عصاکش کور دیگر شود هر دو به گودال خواهند افتاد.» کی یا کجا نمی‌دانم ولی می‌دانم که اتفاق خواهد افتاد.

۲۰۳. می‌دانید اینک متوجه شدم که چرا شیطان نمی‌خواست پیغام را اعلام کنم. دیروز حالم به قدری بد شده بود که اصلاً نمی‌توانستم پیغام خدا را درک کنم. هر کاری کردم نشد... ذرت خورده بودم و حتی امروز صبح هم احساس می‌کردم که هضم نشده است. حالم به قدری بد بود که حتی نمی‌توانستم بلند شوم. با نگرانی به خود می‌گفتم: «چه شده؟ دارم می‌روم کلیسا بدون اینکه بدانم چه باید بگویم. خداوند، حتی آیه‌ای را پیدا نمی‌کنم که یادداشت کنم، هیچ چیز پیدا نمی‌کنم.» واقعاً مانده بودم که چه کار کنم.

زمانی که پیغام امروز داشت برایم باز می‌شد، شیطان مرتباً در گوشم می‌خواند که: «حالت واقعاً بد است. سرت درد می‌کند. مریض هستی. حتی نمی‌توانی پایین بیایی و سر پا بایستی. این طور و آن طور است.»

۲۰۴. به یاد داستان آن مرد لندنی افتادم که ساکن بخش سیتی بود. او یک شخص معمولی بود. روزی یکی از پادشاهان داشت به قصر خود داخل می‌شد. او یک... آن پادشاه یک پیغام فوری درباره‌ی دشمن داشت که باید می‌فرستاد. پادشاه این مرد بی‌ادعا را دید که آنجا ایستاده است. پس به او گفت: «بیا اینجا، این پیغام را بگیر! به فلان جا ببر و به این شکل دستور بده تا اجرا شود. عصای سلطنتی مرا نیز بگیر تا ثابت شود که... من تو را فرستاده‌ام.»

۲۰۵. آنگاه این لندنی ساده عصای سلطنتی را گرفته، زیر لباس‌های خود مخفی کرده و به راه افتاد. هر جا که پاسبانان می‌خواستند جلوی او را بگیرند فریاد می‌کرد: «از من دور شوید! من حامل پیغام پادشاه هستم.» آمین. «من پیغام‌آور پادشاه هستم.» یک کلام تأیید شده.

۲۰۶. وقتی که این داستان را به یاد آوردم، گفتم: «ای شیطان از من دور شو! من حامل پیغام سلطنتی هستم، باید بروم.»

۲۰۷. روزی سرور سلامتی را کشتند و وی را در قبر نهاده و قبر را مهر و موم کردند، مرگ سه روز و سه شب وی را در اسارت خود نگه داشت ولی در صبح قیام او عصای سلطنتی را در دست داشت و گفت: «ای مرگ دور شو! و تو ای قبر باز شو! کنار روید! من حامل پیغام پادشاه هستم. باید جلو بروم تا قیامت را ثابت کنم. من قیامت و حیات هستم.» هلولیا! اکنون واقعاً حالم خوب است.

این پیغام پادشاه است. ای دوستان بیایید آن را قبول کنیم زیرا خوانده شده‌ایم تا گرد هم آمده و آواز شیپورها را بشنویم «زیرا شیپور خداوند به صدا در خواهد آمد و دیگر وقت نخواهد بود.»

۲۰۸. خدا دارد بنی‌اسرائیل را جمع می‌کند. می‌گویند در روز سوم آنها را جمع خواهد کرد و هم اکنون دو هزار و هفتصد سال سپری شده است. وی گفت که در روز سوم آنها را جمع می‌کند و همین کار را انجام داده است. گفته است راه زندگانی را آشکار خواهد کرد. به همین دلیل بنی‌اسرائیل در انتظار است که عروس برود تا آن دو نبی عبرانی بیایند. آنها وارد روند خواهند شد.

۲۰۹. به خاطر دارید آن زمانی را که در قاهره بودم و آماده می‌شدم که به آنجا بروم. لوی پطرس به من گفت: «برادر برانهام، اگر آنها ببینند که... آنها فقط به انبیا ایمان دارند.»

۲۱۰. گفتم: «برایم خوب شده است.» می‌بینید انسان چطور فکر می‌کند؟ ولی به فیض خدا توجه کنید. گفتم: «دوباره عهد جدید را خواهم خواند.» آنها نیز آن را خوانده‌اند. لوی پطرس سوئدی بیش از یک میلیون نسخه عهد جدید برای آنها فرستاده است و یهودیانی که به سرزمین پدری خود برگشتند، آن را مطالعه کردند و گفتند: «اگر مسیح موعود باشد، علامت‌های انبیا را نشان دهد و ما به وی ایمان خواهیم آورد.»

۲۱۱. آنگاه لوی پطرس گفت: «برادر برانهام، فرصت خوبی است. فرصتی دست داده است.» به من گفته بودند که فرصتی پیدا شده باید بی‌درنگ رفت.

آقایی آمد و آنجا نشست. برادر آرگانبرایت گفت: «برادر برانهام [معجزات] بنی‌اسرائیل را زیر و رو خواهد کرد. فقط کافی است علامت نبوتی را نشان دهی و آنها ایمان خواهند آورد.»

۲۱۲. گفتم: «خداوند! من آماده‌ام.» پس بلیط را تهیه کرده و سوار هواپیما شدم و در قاهره توقف کردم و گفتم: «بلی، من حاضرم.»

۲۱۳. آنگاه روح‌القدس به من گفت: «اینجا جای تو نیست و زمان هنوز نرسیده است.» ملاحظه می‌کنید؟ ولی از آنجایی که بشر مایل است به حرکت خودش ادامه دهد، فکر کردم: «خدای من، حال که تا اینجا آمده‌ام به راه خود ادامه می‌دهم.»

۲۱۴. ولی چیزی به من گفت: «همین جا متوقف شو! ادامه نده. به سمت هند برو ولی به اسرائیل نرو. به هند برو اما به آنجا نرو.»

۲۱۵. از خود پرسیدم: «چرا؟» به انباری که آن پشت بود رفتم و گفتم: «خداوند عیسی منظور تو چیست؟»

آنگاه خود را بر من مکشوف کرد. گفت: «این کار یک غیریهودی نیست بلکه کار انبیا.» لازم است مطابق کلام انجام شود. «موسی و ایلیا باید بیایند.» و گذشته از این، عروس هنوز ربوده نشده است. «این انبیا باید بیایند و آیات نبوتی را به ظهور برسانند.» کلام چنین می‌گوید. همه چیز در کمال خود انجام می‌شود. بنی‌اسرائیل باید به عنوان یک ملت روزی احیا شود. آمین! روشنایی شامگاه می‌درخشد!

در وقت شام روشنایی خواهد بود،
به یقین راه منتهی به جلال را خواهید یافت،
در آب‌های تعمید روشنایی امروز هست،
فرو رفته در اسم پر جلال عیسی،
ای جوانان، ای پیران، از گناه توبه کنید،
و آنگاه روح‌القدس وارد خواهد شد،
روشنایی‌های وقت شامگاه ظاهر شده‌اند،
به یقین خدا و مسیح یکی هستند.

۲۱۶. ای دوستان، ما در زمان آخر به سر می‌بریم و به یاد این سرود می‌افتیم که نویسنده‌ای در حین نوشتن آن الهام یافت.

امت‌ها فرومی‌پاشند (حدود پانزده سال پیش سروده شد) بنی‌اسرائیل برمی‌خیزد

نشانه‌هایی که کتاب مقدس از پیش اخبار کرده،
 زمان امت‌ها اندک است (به فسادشان نگاه کنید) آکنده از وحشت.
 ای پرآکنده شدگان، به موطن خویش باز آید.

روز رهایی نزدیک است،

قلب انسان‌ها از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود،

از روح القدس پر شوید و مشعل‌هایتان آماده و پاک باشد،

بنگرید زیرا روز رهایی نزدیک است. (کاملاً حقیقت است)

انبیا کذبہ دروغ می‌گویند و حق خدا را منکر می‌شوند. (آیا چنین نیست!)

عیسی مسیح خدای ما است.

مردم به این مطلب ایمان ندارند. آنها چندین ایسم و غیره دارند!...؟!... نبی
 گفت... منظورم این بود نویسنده‌ی الهام یافته گفت:

در جای پای رسولان سالک خواهیم شد.

۲۱۷. شما رؤیا را به خاطر دارید؟ من گفتم: «اگر جماعت پولس داخل شدند
 جماعت من نیز داخل خواهند شد زیرا من دقیقاً همانند او عمل کردم.» دقیقاً در
 این چهارچوب حرکت می‌کنم.

میلیون‌ها نفر دست خود را بلند کرده و گفتند: «ما به این مسئله ایمان داریم!»

زمانی که در آن به سر می‌برید را بشناسید. همین‌طور علامت زمانی که در
 آن به سر می‌برید! شاید کمتر از آنچه تصور می‌کنید وقت باقی است. یکی از
 این روزها به جایی خواهیم رسید هر که بیرون باشد بیرون باقی خواهد ماند.
 هر کس داخل باشد، داخل باقی خواهد ماند زیرا در بسته خواهد شد.

۲۱۸. اگر امروز صبح کسانی هستند که هنوز داخل نشده‌اند، در این صورت
 عزیزانم، به نام عیسی از شما تمنا می‌کنم...

به این خادم کم‌سواد، معمولی و نافر هیخته که اینجاست توجه نکنید بلکه توجه
 شما به کلام و وعده داده شده باشد. به روح القدس باشکوه که صحت آن کلام را
 تأیید کرد نگاه کنید. اکنون دیگر شامگاه است. کمتر از آنچه فکر می‌کنید وقت
 باقی است.

۲۱۹. ای خانم‌ها اجازه دهید موهای شما بلند شود. خواهر، این لباس‌های
 ناشایسته را از خود دور کن و دیگر بر لب‌های شما سیگار دیده نشود زیرا آن
 ساعت می‌رسد که در آن «شخص نجس، نجس‌تر می‌شود و عادل در عدالت

خویش پیش خواهد رفت. آنکه داخل است داخل باقی خواهد ماند و آنکه بیرون است بیرون می‌ماند.» راه تنگ است. «اگر شخص عادل به زحمت نجات یابد چه بلایی قرار است بر سر گناهکاران، بی‌ایمانان بیاید.» منکران حقیقت کجا خواهند بود؟

سرهای خود را برای دعا خم کنیم.

۲۲۰. عزیزانم شما از ایالت‌های مختلف کشور به اینجا آمده‌اید. همگی شما عزیز و گرامی هستید. هم اکنون بیایید همراه هم با روشنایی روزی که در آن به سر می‌بریم، خود را تفتیش کنیم. از روح خدا در قلبمان چه خبر؟ به یاد داشته باشید که باید همین روح باشد، روحی به دور از انکار و به دور از آموزه‌ها و آموزش‌های کلیسایی.

۲۲۱. حق ندارید چیزی از کلام کم کنید و یا چیزی به آن اضافه کنید. اگر تلاش کنید تفسیری از خود در مورد کلام ارائه دهید سهم شما از درخت حیات منقطع خواهد شد. آیا می‌خواهید برداشتی از کلام داشته باشید که منظور روح‌القدس نیست؟ یا اینکه دقیقاً همان چیزی را بگویید که منظور اوست و خود را مقید به اجرای آن بکنید؟ یا اینکه نوارها را قطع کرده و میکس می‌کنید تا مطالب به صورت نا صحیح ارائه شوند؟

۲۲۲. شاید بگویید فکر نمی‌کنم که باید این کار را بکنم یا فرقه‌ی من به این مسئله اعتقاد ندارد، «این فقط حرف یک انسان است.»

ولی این انسان از طرف خدا فرستاده شده است. کتاب مقدس می‌گوید که شما خانم‌ها نباید موهای خود را کوتاه کنید. این... کتاب مقدس همچنین تعلیم می‌دهد: «زمانی می‌رسد که زنان لباس‌های مردانه بر تن کنند و به این ترتیب در نظر خدا مکروه شوند.» روح‌القدس از طریق این حقیر نالایق سخن می‌گوید که تنها امتیازش این بود که در عصری زندگی می‌کند که در آن پادشاه اعظم گفت: «عصای سلطنتی من اینجاست یعنی همان کلام من. عصای سلطنتی مرا بردار و رفته پیغام مرا برسان.»

۲۲۳. می‌دانم که فرقه‌ها به هر ترتیبی که شده سعی خواهند کرد آن را متوقف و یا مردود اعلام کنند و یا آن را از بین ببرند. ولی با فیض خدا به راه خود ادامه داده و با صدای بلند مکان به مکان، کشور به کشور و جماعت به جماعت می‌گویم. «از میان ایشان خارج شوید!» اگر چه ممکن است این پیغام مردم پسند نباشد اما حقیقت است.

۲۲۴. آیا پیغام را در همان روحی آن را داد، می‌پذیرید؟ آیا کلام را در همان روحی که آن را نوشت، می‌پذیرید؟ اینجا جایی نیست که بتوان در آن مذهبی ساخت، قلب شما یک مذهب است. اگر تا به حال آن را دریافت نکرده‌اید... با دست‌های برافراشته بگویید: «خدایا، بر من رحم کن. روح‌القدس را در من جاری ساز. او مرا به خاطر گناهانم، ناراحتی‌هایم عادت‌های ناپسندم، خشم‌هایم، روحیه‌ی تمسخرآمیز و جنگ طلبم و در مورد چیزهایی که ممکن است انجام داده باشم، ملزم می‌سازد. می‌دانم که روح برای آسمان آماده نیست. پس ای خداوند مرا در این لحظات آخر آماده ساز. شاید این آخرین موعظه‌ای باشد که می‌شنوم و شاید این آخرین باری است که به این پیغام گوش می‌دهم. دست خود را بلند می‌کنم. خداوند، بر من ترحم فرما.»

۲۲۵. خداوند به شما برکت دهد! ده‌ها دست بلند شدند پس اینک در سکوت برای آنانی که دست‌های خود را بلند کرده‌اند دعا کنیم هنوز این مسئله به شما مربوط می‌شود، احساس می‌کنم روح‌القدس دارد کسی را دعوت می‌کند.

۲۲۶. خداوند! تو از همه چیز آگاهی و برای هر کاری هدفی داری. می‌دانیم که عده‌ای محکوم شده بودند و عده‌ای کور. پولس گفت: «کوزه‌گر کوزه‌هایی می‌سازد. دسته‌ای برای استفاده شایسته و دسته‌ای برای کارهای پست.» فردی برای کارهای پست ساخته شد تا نشان دهد که دیگری برای کارهای عالی ساخته شده. مگر دست کوزه‌گر نیست که هر چه بخواهد بسازد؟ این نقشه‌ی برگزیدگی خدا نیست تا آنانی را که از قبل شناخته بود، فرابخواند؟ «زیرا آنانی را که فراخواند، عادل شمرد و آنانی را که عادل شمرد وارد جلال ساخت.»

۲۲۷. شاید عده‌ای از شما مثل آن زن سامری کنار چاه باشید که در لجن، بی‌ایمانی و سنت‌هایی که حاصل آموزش‌های بشری است غوطه‌ور باشید. شاید اولین باری است که چنین مطالبی را می‌شنوید ولی چیزی به طور عجیبی قلب شما را گرم می‌کند. دستان زیادی بلند شدند، ای خداوند، باشد کوزه‌گر اعظم اینک کوزه را برداشته و آن را برای منظوری عالی شکل دهد. خداوند فکر می‌کنم در این کار حکمتی است، در غیر این صورت این کار را نمی‌کردم ایمان دارم و برای آنها به حضور تو شفاعت می‌کنم.

۲۲۸. خداوند، بگذار خادم افتاده‌دل تو مسئلت کند. بگذار برای دفاع از آنها چیزی بگویم. من در میان مردگان و زندگان ایستاده‌ام و مثل آن کسی که در روزهای سدوم برای ساکنان آن شهر شفاعت کرد می‌گویم: «از میانشان بیرون آید! هرچه زودتر خارج شوید!»

۲۲۹. خداوندا! باشد فروتنانه و با محبت در حضور تخت فیض تو بیایند و بگویند. ای عیسی، از امروز تو نصیب من هستی. اکنون همین جا یعنی بر صندلی خود، روح قدوس تو مرا ملزم ساخت تا با تو عهد ببندم، او مرا همین جا فرو گرفت. نیاز نیست به جای دیگری بروم تا تو را ملاقات کنم، تو همین جا مرا ملاقات کرده‌ای پس همین جا باید تصمیم گرفت. در ردیف دوم یا در ردیف پنجم و یا هر جایی که باشیم باید اینجا تصمیم گرفته شود زیرا اینجا مرا ملزم ساختی. تو اینجا قول دادی که مرا درست کنی زیرا اگر چه ناپاک باشم از برف سفیدتر خواهم شد. از این پس می‌خواهم به کل کلام تو ایمان بیاورم. آماده‌ام که با آن راه بروم. به آن ایمان بیاورم و آن را در زندگی خود بپذیرم.

«و هم اکنون برای جلال خدا این کار را می‌کنم و اعتراف می‌کنم که تا به حال زندگی‌ام نه برای من ارزش داشت نه برای خدا، نه برای همسایگان و نه برای مردمان دیگر، فقط به درد شیطان می‌خوردم که مرا عروسک خود ساخته بود. من بازیچه‌ی یک مرد شدم یا شاید معبود یک زن. ولی خدایا مرا خادم خویش بساز.» ای خداوندا عطا فرما. این جمع را به نام پسر، عیسی مسیح به دستانتو می‌سپارم. آمین.

در حالی که سرهای خود را همچنان خم کرده‌اید.

صدای منجی‌ام را می‌شنوم که مرا می‌خواند...

دوستان عزیز، شاید آخرین بار باشد. آیا این صدای دلنشین را می‌شنوید؟

... صدای،

من می‌توانم ...

او چه می‌گوید... شما را به چه فرامی‌خواند، اگر نجات دهنده‌ی شما است؟ کلام.

... صدای منجی‌ام

شما باید چه کاری کنید؟ دنیا را رد کنید.

و صلیب خود را بردار و از پی من بیا.

«خداوندا من تمعید به نام عیسی را حقیر شمردم.»

با او به باغ خواهم رفت.

خواهم رفت...

با او، کجا؟ میان آب، میان باغ، در هر جا، خانه‌ی دعا، در استخر [به منظور

تمعید]، هر جا. تصمیم بگیرید!

با او به باغ خواهم رفت،
همواره در طول راه همراه او خواهم بود.
تا روز داوری با او همراه خواهم بود. (آنگاه مشخص می‌شود کلام درست
می‌گوید یا کلیسا)
با او...

«حق با من است یا خدا حق دارد؟ آیا وجدانم حق دارد یا کلامش؟» هم اکنون
در مکان قضاوت قرار دارید. «آیا آنچه که فکر می‌کنم حق است یا کلامش؟ آیا
درست است که موهای کوتاه داشته باشم و شلوارک بپوشم؟ عضویت در یک
فرقه‌ی کلیسایی کار درستی است؟» او چه گفت؟
همواره در طول راه با او خواهم رفت.
جایی که مرا هدایت می‌کند من نیز خواهم رفت.

ای خداوند، دستان خود را بلند کرده‌ام. پیغام بعدی در کجا موعظه خواهد شد؟
آیا امشب همین جا خواهد بود یا در آفریقا، آلمان، سوئیس؟ خداوند کجا خواهد
بود؟

هر جا او... (خداوند هر جا تو هدایت کنی)... از پی او روم.
همواره در طول راه همراه او خواهم بود.
اکنون سرهای خود را خم کنید.

۲۳۰. آیا هر جایی که شما را هدایت می‌کند به آنجا می‌روید؟ آیا در حالی که
ساعت‌ها نزدیک می‌شوند همچنان با وی در راه خواهید ماند؟ مردم ما را آزار
داده و تمسخر می‌کنند. اما با این وجود همراه وی خواهیم بود. هر جا باشی، ای
خداوند من به آنجا خواهم رفت و وفادار خواهم ماند. در وسط نبرد وفادار
خواهم ماند. ای خداوند، اگر زمین بیفتم تو مرا بلند خواهی کرد. «هر کس
زندگی خود را به خاطر من از دست دهد آن را باز یابد.»

همواره در طول راه با او خواهم بود...

۲۳۱. حالا دست‌ها و دل‌های خودمان را در حضور او برافرازیم.

هر جا رهبری کنم

هر جا رهبری کنم

هر جا رهبری کنم

با او روم، روم همواره

او دهد فیض و جلالم.

او دهد...

ای خداوند عیسی با نفس خویش بر این دستمال‌ها بدم. خداوندا، بیماران و دردمندان را شفا ده. خداوندا، عطا کن. خداوندا در نام عیسی آنها را شفا عطا فرما.

و در تمام راه با من خواهد بود.

۲۳۲. آیا حال بهتر شدید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] اکنون احساس می‌کنید که همه چیز آماده است؟ [«آمین.»] اگر او...

چون شیپور خداوند به صدا درآید و دیگر وقت نخواهد بود. (این آخرین شیپور خواهد بود)

آنگاه صبحی تازه، جاودان، درخشان و مملو از عدالت طلوع خواهد کرد. پس اینک با هم بخوانیم: «چون شیپور خداوند به صدا درآید.» ما را رهنما باش.

چون شیپور خداوند به صدا درآید و دیگر وقت نخواهد بود،

آنگاه صبحی تازه، جاودان، درخشان و مملو از عدالت طلوع خواهد کرد؛

چون فدیة شدگان جمع شوند در آن طرف رودخانه،

چون فراخوانده شویم، من آنجا خواهم بود.

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم، من آنجا خواهم بود.

در روشنایی آن صبح اگر مردگان در مسیح برخیزند،

تا گردند شریک جلالش،

چون دگر در پایین (زمین) زندگی نباشد و کار بر زمین به سر رسد،

چون فراخوانده شویم، من آنجا خواهم بود.

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم، من آنجا خواهم بود.

۲۳۳. داستان خود را برافراشته و بگوییم: «به فیض تو ای خداوند.» [جماعت می‌گویند: «به فیض تو ای خداوند.» -گروه تألیف]

ما در مسیح برادر و خواهر هستیم. دست آن عزیزی که نزدیک شماس است را محکم بگیرد و به اتفاق بخواند: «به یاری خداوند چون فراخوانده شویم!»

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم، من آنجا خواهم بود.

منتظر چه هستیم؟

چون شیپور خداوند (آخرین شیپور)... به صدا درآید و دیگر وقت نخواهد بود...

(در یک لحظه «در یک چشم برهم زدن» وارد ابدیت خواهیم شد)... و

چون فدیه شدگان جمع شوند در آن طرف رودخانه

چون فراخوانده شویم، من آنجا خواهم بود.

بباید با هم بخوانیم!

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم،

چون فراخوانده شویم، من آنجا خواهم بود.

۲۳۴. آن زمان چقدر عالی خواهد بود! شما با کسانی که قبل از شما در ایمان بودند با هم خواهید بود. «این کیست؟ مادر!» آمین! ممکن نیست تا آن زمان زیاد طول بکشد، فقط در چند دقیقه تبدیل خواهید شد و... به اتفاق به ملاقات خداوند در ابرها خواهیم رفت. در چشم بر هم زدن تمامی این برادران را باز خواهیم یافت. می‌گویید: «برادر سوارده؛ همان برادر پیری که در جلسات شرکت می‌کرد! برادر دی آرک نیز اینجا است!» در هر قدمی عزیزی را خواهیم دید. آنها کنار ما خواهند بود! تا آن زمان چندان طول نمی‌کشد... من آنها را دیدم. در یک چشم به هم زدن تبدیل خواهیم شد. بله! چون آن صبح جاوید، روشن و مملو از عدالت طلوع کند. تمام این ابرهای مرموز...

۲۳۵. او چنین گفته بود: «ای اسرائیل تو چون مه بامدادی و بخار ناپایدار بودی، عدالت تو صبحی چند طول نکشید.» تمام این چیزها در روشنائی پسر

نوب خواهد شد. همه چیز از آن اوست. آمین، «چون فراخوانده شویم، من نیز آنجا خواهم بود.» بسیار خوب.

تا امشب:

تا ما ملاقات کنیم! تا ما ملاقات کنیم!

دوستان، نمی‌دانیم چه زمان به وقوع خواهد پیوست. گرچه ظاهراً طول بکشد ولی حقیقت است و روی خواهد داد. ما درست در این زمان هستیم.

تا دیدار بعدی خدا با شما باشد.

ببایید سر پا بایستیم.

۲۳۶. آیا عالی نیست؟ در کلام منظور از «جاهای آسمانی در مسیح» همین است. حاضر نیستم هیچ چیزی را با آن عوض کنم. می‌دانید چقدر به شکار و ماهیگیری علاقه دارم، حاضر نیستم یک دقیقه از آن را با تمام تجربیات قرونی بشر عوض کنم. حتی یک دقیقه در چنین بُعدی شادی بی‌کرانی به بار می‌آورد!

۲۳۷. خدایا در من بیداری ایجاد کن. می‌خواهم چنین بیداری باشد. بگذار در هر یک از ما بیداری ایجاد شود. در من گرسنگی و تشنگی ایجاد کن. در من حس نیاز به وجود آور. می‌خواهم بیشتر از آن تو باشم، خادمی وقف شده‌تر باشم، خادمی بهتر با برکاتی که عطا می‌کنی. باشد تواناتر، متواضع‌تر و مهربان‌تر باشم. با اشتیاق بیشتر کار کنم و به چیزهای مثبت نگاه کنم و چیزهای گذشته و منفی را فراموش کنم. باشد بیشتر به سوی دعوت مسیح حرکت کنم. آمین.

مگر همین اشتیاق را ندارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف]

بسیار خوب امشب، اسم عیسی را با خود برداریم. اکنون هر یک از شما.

نام عیسی را با خود بردار،

ای فرزند غم و پریشانی،

من به شما شادی و راحتی می‌بخشم،

هر جا که روی، نامش با خود بردار.

چه دلنشین است آن نام گرانبها!

امید زمین و شادی آسمان‌ها؛

چه دلنشین است آن نام گرانبها!

امید زمین و شادی آسمان‌ها.

سرهای خود را خم کنیم.

نام عیسی مسیح را با خود بردار،

چون سپری از بهر هر دام،

زمان هجوم وسوسه‌ها...



زمان خویش و پیغام آن را تشخیص دهید FRS64-0726M
(Recognizing Your Day And Its Message)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح روز یکشنبه ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۴ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می گردد.

FARSI

©2013 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org